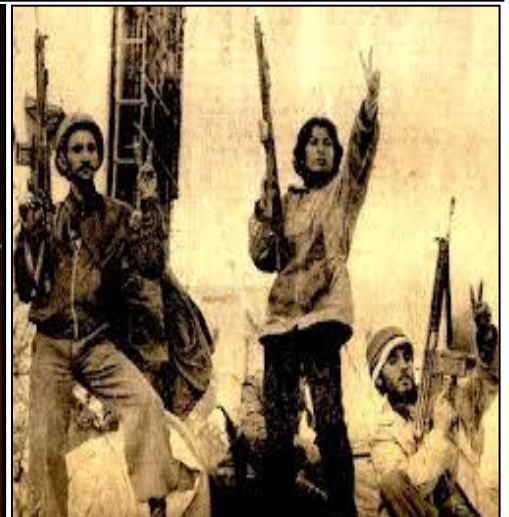
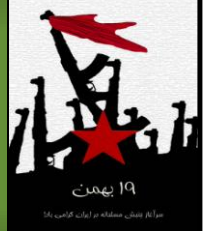




گرامی باد چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و ششمین سالگرد قیام پرشکوه توده ها



تصویری از توده های مسلح قیام کننده در ۲۹ و ۲۶ بهمن سال ۵۷

در صفحات دیگر می خوانید:

- جمهوری اسلامی و بحران ریزگردها! (سرمقاله) ۲
- آموزه های سیاهکل و شرایط کنونی ۴
- "اولین شعر"، به یاد پانزده رزمنده شهید سیاهکل ۹
- سیاهکل از نگاه نسل جوان ۱۰
- شعر: سیاهکل ۱۲
- پیام چریکهای فدایی خلق ایران به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی ۱۴
- پیام فعالین سازمان به مناسبت روز پیشمرگ کومه له ۱۵
- گفتگوی "راديو همراه" با رفیق سهیلا دهماسی در باره مراسم دو روز بزرگ تاریخی و ۸ مارس ۱۶
- کنفرانس گوادولوپ، خالق جمهوری اسلامی ۱۹
- چریکهای فدائی خلق و یختک حزب توده خائن (۱۱) ۲۰
- وزیر دارئی دولت "چپ" یونان را بهتر بشناسیم! ۲۱
- گزارش برگزاری مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی در سوئد و آلمان ۲۴

به گسترش طوفان های گرد و غبار و حرکت سریعتر آنها گشته است. اما شکی نیست که بدنبال وقوع این پدیده های بخشا طبیعی، سیاستهای ضد خلقی جمهوری اسلامی و عدم توجه این رژیم به عواقب این معضل به طور غیر قابل انکاری باعث تشدید عواقب مرگبار آن بر زندگی توده ها شده است.

در این زمینه به طور مثال حتی خود مقامات حکومت انکار نمی کنند که عواملی همچون مدیریت ویرانگر در عرصه آب و منجمله سد سازی های غیر کارشناسانه در دوران "سردار سازندگی" و اخلاف وی که در جهت منافع قشر خاصی از سرمایه داران حاکم صورت گرفته و هزاران هزار کشاورز ساکن روستا ها را به خاک سیاه نشانید و یا جریان انتقال آب در کشور از زمره عوامل مخرب در تشدید تاثیر عواقب مرگبار طوفان ریز گرد ها بر زندگی مردم بوده و می باشند. از سوی دیگر قطع برنامه های موسوم به "مالچ پاشی" که از روشهای شناخته شده برای مهار عواقب حرکت ریزگردها ست و در گذشته به اعتراف مقامات بخش قابل توجهی از پیامدهای طوفان گرد و غبار را "حل" کرده بود یکی دیگر از عواملی ست که نقش رژیم سودجو و فاسد جمهوری اسلامی در آن هویداست. در یک کلام این عدم اختصاص بودجه های لازم برای تامین اقدامات لازم و ایجاد عوامل محدود کننده بر سر راه تاثیرات مرگبار طوفان ریزگردهاست که هم اکنون به عامل اصلی رشد هیولای مرگ و نیستی در زندگی مردم تبدیل گشته است. چرا که مردم ما به حق می پرسند که چگونه است که در رژیمی که سرمایه داران آزمند و عواملشان هر روز بر راحتی میلیاردها دلار از داراییهای عمومی را به جیب زده و ناپدید می شوند، بودجه لازم برای تامین منابع ضروری به منظور جلوگیری از فجایع زیست محیطی که جان کودکان و زنان و مردان را به طور روزمره می گیرند انجام نمی شود.

اما عواقب مرگبار ریزگردها تنها به بروز و تشدید خطرات سلامتی محدود نمی گردد. تحت تاثیر هجوم ریزگردها و عدم انجام اقدامات لازم برای مهار عواقب مرگبار آن، کشاورزان زحمتکش منطقه در خوزستان که یک قطب بزرگ صنعتی و کشاورزی مملکت محسوب می گردد سالانه در اثر وقوع طوفانهای مسموم گرد و غبار و رسوب آنها بر روی زمینهای کشاورزی دچار ضررهای سهمگین و ورشکستگی و خانه خرابی می گردند. بنا به گزارشات منتشر شده توسط رسانه های خبری جمهوری اسلامی در اثر آخرین موج هجوم گرد و غبارها به استانهای غربی و بویژه خوزستان در سال جاری، بیش از "دومیلیون تن" محصولات کشاورزی و به عبارتی "۱۵ درصد" از کل تولیدات کشاورزی نابود شده و "۵۰۰۰ میلیارد ریال" به اقتصاد خوزستان "ضرر" وارد شده است. با در نظر گرفتن نابودی ۱۰ میلیون



جمهوری اسلامی و بحران ریزگردها!

خوزستان و اطراف انجامیده است. ابعاد این فاجعه در حدی ست که در اواخر بهمن ماه، هشت شهر در استانهای غربی به حالت "تعطیل" درآمده و در ایلام مردم به مدت ۷۲ ساعت فاقد سرویسهای نظیر آب و برق و گاز شدند. تنها در یک مورد از عواقب مهلک ناشی از هجوم ریزگردها و بارانهای سمی ناشی از آن، اخیراً از سوی نمایندگان رژیم در مجلس اعلام شده که به طور متوسط "سالانه ۲۲ هزار تن از مردم منطقه دچار تنگی نفس، سرفه و مسمومیت شده و به بیمارستانها مراجعه می کنند". برغم چنین شرایطی هیچ یک از مسئولین دزد و غارتگر حاکم کوچکترین توجهی به چنین فاجعه ای نکرده و نمی کنند.

در حقیقت دولتمردان حاکم با سیاستهای جنایتکارانه خویش در برخورد و یا بهتر بگوییم عدم برخورد با این پدیده مرگبار، علاوه بر تحمیل فقر و گرسنگی و سرکوب روزمره به مردم منطقه، آنچنان شرایطی را بر حیات و هستی آنها حاکم کرده اند که در افکار عمومی مردم خوزستان به درستی از آن به عنوان سیاست محکوم شدن به "خفگی" تدریجی و مرگ و نیستی نام برده می شود. شرایطی که در چارچوب آن کمترین حقوق انسانی در یک جامعه یعنی استنشام هوای پاک برای زنده ماندن، به پرکت سیاستهای ضد مردمی امپریالیسم آمریکا از یک طرف و سرمایه داران زالو صفت حاکم بر ایران از طرف دیگر، از میلیونها تن از اهالی این مناطق بازستانده شده. امری که در شعارهای مردم به جان آمده گفته می شود که خوزستان به "مدفون" شدن در زیر "خاک" محکوم شده است.

عوامل وجود و گسترش ریزگردها در سالهای اخیر متنوع بوده اند. بطور مثال تغییرات بی سابقه در آب و هوا و خشکسالی های طولانی (که نقش نظام سرمایه داری در بوجود آمدن این تغییرات نیز غیر قابل انکار می باشد) بخشا منجر

تجمعات و اعتراضات برحق مردم استان خوزستان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی بخاطر بی توجهی این رژیم به عواقب مرگبار هجوم ریزگردها در این استان و برخورد خشن و سرکوبگرانه مقامات حکومت با تجمعات اعتراضی توده ها که منجر به بازداشت تعدادی از معترضین و زندانی شدن آنها گشت، یکبار دیگر ماهیت ضد مردمی این رژیم و دولت "اعتدال" روحانی را به عینه در افکار عمومی به نمایش گذارد.

واقعیت این است که فاجعه طوفان ریزگردها و عواقب مرگبار ناشی از آن در استانهای غرب کشور و بویژه در خوزستان، در ماه های اخیر به یکی از مسایل مهم مورد توجه افکار عمومی در سطح کشور تبدیل شده است. اکنون ۱۳ سال است که فاجعه ای به نام "باران اسیدی" و ریزگردهای آغشته به اورانیوم، حیات و هستی ۵ میلیون تن از توده های تحت ستم مردم ایران در خوزستان و استانهای غربی را در کام خود می کشد. اما اخیراً این معضل خانمان برانداز تحت تاثیر عوامل مختلف به حد انفجار رسیده و طوفان ریزگردها و عواقب آن نظیر بارانهای آلوده و سمی، سلامتی و جان میلیونها تن از مردم محروم این خطه را بر بستر بی توجهی ها و سیاستهای ضد مردمی رژیم حاکم به گونه ای بی سابقه به خطر انداخته است.

در سالهای اخیر، هجوم ریزگردها که برخا به مواد سمی اورانیوم رقیق شده ای آلوده می باشند که زائیده جنگ امپریالیستی در منطقه با ابعادی بی سابقه بوده و توسط ارتش امپریالیسم آمریکا و متحدینش در جنگ عراق از آنها استفاده شده است، به مسمومیت های شیمیایی، سرطان، نازایی و افزایش فلج کودکان، وقوع و تشدید بیماری های خطرناک تنفسی و ده ها مشکل بهداشتی ریز و درشت دیگر در میان حداقل ۵ میلیون از مردم ساکن در استان

عواقب مرگبار طوفان گرد و غبار را یک "فاجعه زیست محیطی" و خارج از اراده حکومت دزد و فاسد خویش جا زده و بطور مثال وجود مصائب کنونی را ناشی از اوضاع جاری در کشورهای همسایه نظیر عراق جا بزنند. برخی از مسئولین جمهوری اسلامی نظیر معصومه ابتکار معاون روحانی، هنگام پیشبرد این خط رسوا در مقابل مردم خشمگینی که چشم براه تصمیم ها و اقدامات حکومت برای نجات جانیشان می باشند، هنگام برخورد با این معضل مرگبار بیشرمانه کوشیده اند که حل آن را به آینده نامعلوم ارجاع کنند. این مقام رژیم در پاسخ به سوالی در مورد راهکار "فوری" دولت برای "نجات جان" هم وطنان با خونسردی تمام تاکید می کند که "راهکار فوری برای چنین پدیده‌هایی در هیچ جای دنیا وجود ندارد" و بیشرمانه به مردم به جان آمده حکم می کند که "باید زمانی که توفان گرد و غبار رخ می‌دهد، فعالیت بیرون از منزل را کاهش دهند، کودکان بیرون نیابند، در صورت لزوم از ماسک استفاده کنند، اینها تنها کارهایی است که می‌توان انجام داد".

فاجعه بحران ریزگردها و برخورد رژیم تبهکار جمهوری اسلامی - به مثابه حافظ نظام سرمایه داری حاکم- با آن که هر روز جان تعداد بیشتری از مردم محروم منطقه را به خطر می اندازد آینه تمام نمای عملکرد نظام استثمارگرانه ای ست که با سیاستهای ضد خلقی خویش حتی حق نفس کشیدن را از آحاد جامعه سلب می کند. همانطور که از شعارهای مردم دلآوری که در اعتراض به این وضع به پا خاسته اند هویداست، بحران ریزگردها بستر دیگری ست که بر ضرورت "برخاستن" توده ها برای نابودی اهریمنان استثمارگر حاکم و برقراری یک جامعه دمکراتیک و مردمی تاکید می کند. چرا که تا این نظام ارتجاعی و رژیم حافظ آن جمهوری اسلامی بر سر کار است، حاکمان حتی حق نفس کشیدن برای مردم محروم را از آنان دریغ می دارند.

در سالهای اخیر، هجوم ریزگردها که برخا به مواد سمی اورانیوم رقیق شده ای آلوده می باشند که راننده جنگ امپریالیستی در منطقه با ابعادی بی سابقه بوده و توسط ارتش امپریالیسم آمریکا و متحدینش در جنگ عراق از آنها استفاده شده است، به مسمومیت های شیمیایی، سرطان، نازایی و افزایش فلج کودکان، وقوع و تشدید بیماری های خطرناک تنفسی و ده ها مشکل بهداشتی ریز و درشت دیگر در میان حداقل ۵ میلیون از مردم ساکن در استان خوزستان و اطراف انجامیده است. ابعاد این فاجعه در حدی ست که در اواخر بهمن ماه، هشت شهر در استانهای غربی به حالت "تعطیل" درآمده و در ایلام مردم به مدت ۷۲ ساعت فاقد سرویسهای نظیر آب و برق و گاز شدند.

در تاریخ ۲۵ بهمن اتفاق افتاد، معترضین با در دست داشتن پلاکاردهایی ضمن افشای سیاستهای ضد انسانی مقامات جمهوری اسلامی و اهمال آنها در برخورد با فاجعه ریزگردها در مقابل استانداری خوزستان جمع شدند. برخی از شعار های این تجمعات از این قرار بود:

**"این خاک، تقدیم به سر مسئولین"،
"نفس می خواهم"، "نفت را بردید،
آب را بردید و خاک را جا گذاشتید"،
"خوزستان زنده به گور شد"،
"مسئول بی کفایت خجالت خجالت"،
"قبل از این که زیر خاک مدفون
شویم، بیدار شویم، به پا خیزیم" و ...**

اما رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی در مقابله با تجمعات مسالمت آمیز و خواستهای عادلانه توده ها به جای پاسخ به مردم، به سرکوب این تجمعات پرداخت و بنا به برخی گزارشات منتشره ده ها تن از معترضین را دستگیر و به زندان فرستاد. اقدامی که نفرت مردم زجر دیده را هر چه بیشتر برانگیخت.

اکنون با تداوم بحران ریزگردها و اوج یابی خشم مردم، مقامات رسوای جمهوری اسلامی یکی پس از دیگری به میدان آمده و سعی می کنند تا وضع هولناک کنونی و

تُن از محصولات کشاورزی استان خوزستان در سال گذشته، درجه وخامت شرایط به حدی رسیده که معاون اتاق بازرگانی حکومت با دادن هشدار به مقامات، "وضع اقتصادی استان" خوزستان را "بسیار وخیم" توصیف نموده است.

روشن است که با در نظر گرفتن ماهیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری حاکم بر کشور ما، قربانیان اصلی چنین فاجعه ای در درجه نخست افشار تهی دست و در راس آنها کارگران فصلی و کشاورزان بی بضاعت و کم بضاعتی هستند که قوت لایموت خود و خانواده هایشان را یا از فروش نیروی کارشان در بخش کشاورزی و یا از فروش محصولات کشاورزی محدود خودشان بدست می آورند و فاقد کمترین حمایتهای مالی و حقوقی موجود در چارچوب خود همین سیستم هستند. اضمحلال تدریجی کشاورزی استان در اثر هجوم ریزگردها و سیاستهای ضد مردمی دولت بیش از همه این قشر پر جمعیت را نابود کرده و به مرداب فقر و بیکاری و گرسنگی پرتاب کرده است. در جریان موج اخیر هجوم ریزگردها و عواقب مرگبار حاصل از آن بسیاری از این افشار با نابود شدن منبع درآمد و کار خود یا مجبور به ترک کاشانه و سرپناه خویش و مهاجرت به خارج از منطقه شده اند و یا به خیل عظیم ارتش ذخیره کار در این استان پیوسته اند. واقعیتی که تجلیات غم انگیز آن را به راحتی می توان در افزایش شدید تکدی گری و مشاغل کاذب، اعتیاد و فحشاء و دزدی در شهرهای بزرگ منطقه نظیر اهواز دید؛ آنهم در شرایطی که مردم محروم این منطقه بر روی دریایی از امکانات و ثروتهای طبیعی متعلق به خود در شرایطی غیر انسانی و هولناک روزگار می گذرانند.

این اوضاع به طور طبیعی در سالهای اخیر به تراکم خشم و نفرت توده ها از مسببین وضع موجود یعنی رژیم دزد و جنایتکار جمهوری اسلامی انجامید و در طول هفته های اخیر در چند مورد تجمعات اعتراضی ای را در مقابل استانداری خوزستان باعث شد. در جریان این تجمعات که یکی از آنها

آموزه های سياهکل در شرایط کنونی ... از صفحه ۸

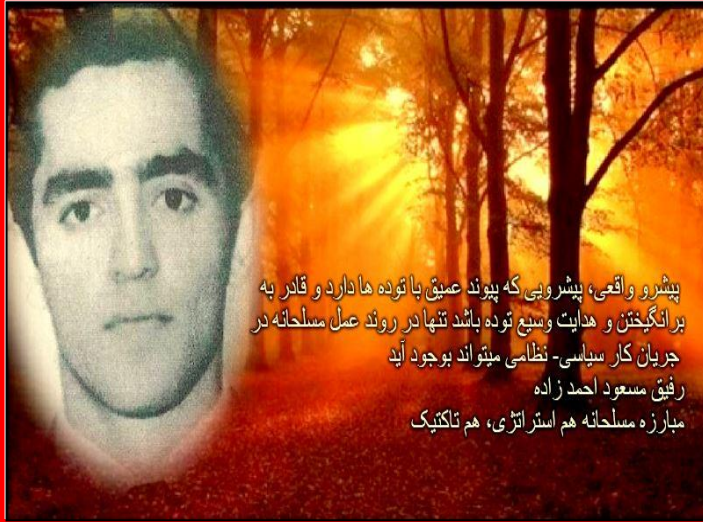
که نیستند. خب حالا به لحظه فکر کنید مگر مردم ما ۲۵ سال نیست که با حکومت تبهکار یک رژیم ماهیتا "داعشی" در ایران روبرو هستند که تمامی همین جنایات رو در مدتی طولانی تر و در سطح یک حکومت انجام داده و می ده. خب چطور می شه با این رژیم داعشیان در ایران به شیوه و راهی به غیر از یک مبارزه مسلحانه توده ای برای در هم شکستن پایه های ظلم و زورش برخورد کرد؟

همون طور که تجربه رزمندگان سياهکل نشون داد و همون طور که توده های قیام کننده در بهمن ۵۷ با الهام از رزمندگان سياهکل در عملشون ثابت کردن، راه مبارزه با نظام حاکم که دیکتاتوری عریان، روبنای ذاتی شه، راه مبارزه با ۳۶ سال حکومت رژیم داعشی جمهوری اسلامی که مظهر بارز این دیکتاتوریه، جز از مسیر مبارزه مسلحانه نمیگذره.

در خاتمه از این که به صحبتها گوش دادید بسیار سپاسگزارم و امیدوارم که در بخش پرسش و پاسخ و تبادل نظر با رفقا، شاهد بحث های فعالی در زمینه بحث امشب باشیم. یکبار دیگه یاد رزمندگان سياهکل، توده های جان باخته در قیام بهمن و تمامی جانبختگان راه آزادی و سوسیالیزم رو گرمی می دارم. متشکرم.

آموزه های سیاهکل و شرایط کنونی

توضیح: آنچه در زیر می آید متن سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در مراسم یادمان چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل می باشد که در تاریخ ۸ فوریه ۲۰۱۴ در شهر استکهلم سوئد برگزار شد. پیام فدایی این سخنرانی را از حالت گفتار به نوشتار درآورده و با برخی ویرایشها برای اطلاع خوانندگان نشریه منتشر می کند. در ضمن این سخنرانی با تغییراتی در مراسمی که توسط فعالین چریکهای فدایی خلق برای بزرگداشت سیاهکل در تاریخ ۱۴ فوریه ۲۰۱۴ در شهر فرانکفورت آلمان برگزار گشت، نیز ایراد شد. فایل های صوتی هر دوی این سخنرانیها و پرسش و پاسخ های متعاقب آن در سایت سیاهکل، در آدرس www.siahkal.com برای علاقه مندان درج شده است.



پیشرو واقعی، پیشرویی که پیوند عمیق با توده ها دارد و قادر به برانگیختن و هدایت وسیع توده باشد تنها در روند عمل مسلحانه در جریان کار سیاسی-نظامی میتواند بوجود آید
رفیق مسعود احمدزاده
مبارزه مسلحانه هم استراتژی، هم تاکتیک

کاشت که در ادامه ش جامعه به اون نیرو داد و با تداوم مبارزه مسلحانه ای که در سیاهکل شروع شده بود توسط زنان و مردان کمونیست و انقلابی و با گسترش مبارزات کارگران و توده های تحت ستم ما همون طور که می دونیم در سال های منجر به قیام یک وضعیت انقلابی در جامعه پدیدار شد. سرانجام در نقطه اوج این وضع در سال های ۵۶ - ۵۷ طوفان ناشی از انقلاب در جریان قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن رژیم شاه این خدمتگزار سرمایه داران و امپریالیست ها رو در هم نوردید.

چریکهای فدائی خلق با آغاز مبارزه مسلحانه از سیاهکل همان طور که در تئوری آن ها پیش بینی شده بود ، طلسم جدایی روشنفکران انقلابی با کارگران و توده های ستم کش رو در هم شکستند، و نقبی به قدرت تاریخی توده ها زدند و به بن بست غم انگیز مبارزاتی در جامعه تحت سلطه ما پایان دادند. سیاهکل با جسارت و جدیت و با خون رزمندگان خودش مرز تخطی ناپذیری بین انقلاب از یکسو با رفرمیسم و سازشکاری از سوی دیگه ترسیم کرد. سیاهکل برای در هم شکستن سد دیکتاتوری و ضرورت انقلاب اجتماعی در شرایط سلطه دیکتاتوری بورژوازی وابسته بر ضرورت اعمال قهر مسلحانه به عنوان شکل عمده و راه اصلی مبارزه تاکید کرد. در یک کلام سیاهکل در شرایط مشخص ایران ، مانیفست انقلاب رهایی بخش مردم ما رو در اختیار انقلابیون و مبارزین گذارد.

این ها برخی از تاثیرات انقلابی حرکت سیاهکل در جامعه تحت سلطه ما بود که تار و پود این جامعه تحت سلطه و خفقان زده رو درنوردید و به تمام عناصر اجتماعی بالنده موجود در زیر سلطه سرنیزه رژیم شاه خفه شده بودند، یک تکان عظیم داد. با تداوم رزم چریک های فدائی خلق یک روحیه مبارزاتی جدید و اخلاق نوین انقلابی در سطح جامعه زاده شد که برای حداقل دو نسل بعد الهام بخش جوانان مبارز گشت. شعرهای شاعران متعهد و آزادی سرا، در ستایش مبارزه و مقاومت،

هستش که اهمیت تاریخی کسب می کنن و به عنوان یک کنجینه و میراث در ذهن تاریخی جامعه و قلب توده ها باقی می مونن. به این اعتبار هستش که مثلا کمون پاریس، انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه و در همین کشور خودمون هم انقلاب مشروطه - البته در شرایط و زمان های تاریخی مختلفی که اتفاق افتادن - حتی بعد از گذشت ده ها سال به دلیل تاثیراتی که در جامعه باعث شدن و به دلیل درس ها و تجاربی که از خودشون به جای گذاردن ، در حافظه تاریخی مردم و روشنفکران باقی موندن، مورد احترام اون ها قرار دارند و از این ها مهمتر ، الهام بخش مبارزات و جوشش های بزرگ توده ای بعد از دوران خودشون شدن.

سیاهکل از زمره یکی از بزرگترین رویدادهای اجتماعی تاریخ معاصر ما هستش که در یکی از حساس ترین مقاطع تاریخی در مملکت ما اتفاق افتاد. رزمنده گان سیاهکل در شرایطی که دشمنان مردم و دشمنان طبقه کارگر و زحمتکش پس از کودتای امپریالیستی سال ۳۲ و به خصوص پس از "انقلاب سفید" شاه با تحمیل یک دیکتاتوری ضد مردمی و یک خفقان و سرکوب سیستماتیک هر گونه مبارزه مردم برای آزادی و برابری رو بشدت سرکوب کرده بودن ، در شرایطی که یأس و ناامیدی و تجارب تلخ ناشی از شکست مبارزات پیشین و خیانت حزب توده مردم رو اصولا نسبت به امکان هر گونه مبارزه برای تغییر وضع موجود و نسبت به روشنفکران بی اعتماد ساخته بود ، با پیامی جدید به میدان آمدند.

اون ها در حالی که در این راه به "چرا مرگ خویش" آگاه بودند با مبارزه بن بست شکنانه ای که آغاز کردند و خون شون رو وثیقه پیروزی آن قرار دادند امکان پذیری مبارزه رو نشون دادن و مهمتر از اون ، راه موثر مبارزه با دیکتاتوری برای رسیدن به آزادی رو نشون دادن. گر چه سیاهکل با بسیج نیروی وسیع ارتش رژیم شاه در خون نشست اما بذر جنبش انقلابی ای رو

ضمن سلام های گرم به دوستان و رفقای حاضر در جلسه امشب، اجازه بدید که صحبتام رو پیش از هر چیز با گرمی داشت خاطره رزمندگان سیاهکل شروع کنم که در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با رگبار مسلسل های شان در جنگل های شمال آذرخشی شدند به تن تیره شب، انقلابیونی که فصل نوینی رو در تاریخ جامعه ما گشودند و مشعل داران راهی پر پیچ و خم شدند ، از دل سیاهی به سوی سپیده پیروزی.

هم چنین اجازه بدید تا خاطره پر طراوت توده های از جان گذشته ای رو گرمی بدارم که در ۲۱ و ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با الهام از آن انقلابیون ، با دستاورد توانای خودشون به اصطلاح "شاه شاهان" رو، "خدیگان" رو، با خفت تمام از عرش اعلایش به زمین کشیدند و بساط ظلم و زور او و جزیره ثباتش را به زباله دان تاریخ سپردند. مردمی که با فریاد "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "تنها ره رهایی ره سرخ فدایی" ارتباط ناگسستی این دو رویداد را به نمایش گذاشتند. و به این ترتیب بود که این دو رویداد بزرگ، در پیوند با همدیگر صفحات درخشانی از تاریخ مملکت ما رو رقم زدند.

یاد تمامی آن عزیزان گرامی باد!

هر سال با فرا رسیدن سالگرد این دو رویداد بزرگ تاریخی همیشه این سنووال که چه ضرورتی نکو داشت سیاهکل رو ایجاب می کنه و چگونه می توان از این گنجینه مبارزاتی متعلق به طبقه کارگر و توده های ستمدیده برای شرایط کنونی درس گرفت یکی از پرسش های مطرح در فضای سیاسی یه.

این به واقعیت تاریخی ثابت شده ست که رویدادهای بزرگ اتفاق افتاده در هر جامعه ای، به دلیل ابعاد تاثیرات مهم اجتماعی ای که در لحظه مشخص وقوع شون باعث می شن و هم چنین به دلیل تجارب و آموزش هایی که برای آیندگان و مسیر مبارزات اون ها به جای می گذارن ،

بعد از گذشت ۴۴ سال از عمر رستاخیز سپاهک و تمام فراز و نشیب های اجتماعی ای که ادامه دهندگان راه سپاهک از سر گذروندن.

بالاخره هم نوبت به رژیم جنایتکار و آزادی گش جمهوری اسلامی می رسه که در حمله به بنیان های فکری سپاهک و نظرات چریک های فدایی خلق با استفاده از یک دستگاه عریض و طویل تبلیغاتی و اتاق های فکر رنگارنگ با شدت و حدت تمام در این کارزار با هدف کمونیست زدایی و فدایی ستیزی فعاله. اگر اغراق نباشه باید بگم که همون طور که بسیاری از رفقا و دوستان هم اطلاع دارند ، در سال های اخیر ، بویژه از زمان اجرای پروژه کلان اصلاحات در رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی ، جریان تحریف و حملات هدایت شده به ایده های سپاهک و چریک های فدایی خلق در داخل و خارج کشور توسط نیروهای وابسته به این رژیم چند برابر تشدید هم شده (مثال در این زمینه از کتاب دشمن گرفته تا نشریاتی مثل مهر نامه و ده ها وبلاگ و سایت های داخل کشور در شبکه بلاگفا، سایت آینده، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، سایت های دانشگاه ها روزنامه های رسمی مثل شرق و ... که در شرایط اختناق در مورد سپاهک برای تحریفش می نویسند و در خارج هم بجز تبلیغات ضد کمونیستی ای که در هر فرصتی به سپاهک" و ... در رادیو تلویزیون های فارسی زبان سازمان می یابد پروژه های ظاهرآ آکادمیک با اهداف مشابه در این یا آن دانشگاه بر پا می شود که در آن همه چیز هست به غیر از واقعیت)

حُب! از اون جا که یکی از وجوه مشترک بسیاری از این تحلیل ها اینه که این نیروها در هر موقعیتی و بویژه در هنگام وقوع حرکت های بزرگ اجتماعی در جامعه ما بر حجم تبلیغات ضد فدایی و ضد مبارزه قهر آمیز خودشون افزودند و بویژه در این تبلیغات با تم های مختلف بر شکل مبارزه چریک ها متمرکز شدن و اون رو هدف گرفتند، در نتیجه اجازه بدید که از فرصت استفاده کنم و یکی از رایج ترین این تحریف ها رو اشاره ای بهش بکنم تا درجه صحت اون و صداقت مطرح کنندگانش رو با هم ببینیم.

ببینید! رزمندگان سپاهک و تئوری راهنماشون بر این اعتقاد بودن که در شرایط جامعه تحت سلطه ما بدلالی ، از جمله ساختار اقتصادی جامعه، بورژوازی وابسته و وجود یک دیکتاتوری عربان به مثابه روینای ذاتی این ساختار، مبارزه مسلحانه **شکل اصلی** مبارزه ست. در این مورد به طور روشن و صریح در آثار و ادبیات بنیانگذاران چریک های فدایی خلق تاکید شده که من در ادامه بهش خواهم پرداخت.

جریان تحریف و حملات هدایت شده به ایده های سپاهک و چریک های فدایی خلق در داخل و خارج کشور توسط نیروهای وابسته به این رژیم چند برابر تشدید هم شده (از کتاب دشمن گرفته تا نشریاتی مثل مهر نامه و ده ها وبلاگ و سایت های داخل کشور در شبکه بلاگفا، سایت آینده، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، سایت های دانشگاه ها روزنامه های رسمی مثل شرق و ... که در شرایط اختناق در مورد سپاهک برای تحریفش می نویسند و در خارج هم بجز تبلیغات ضد کمونیستی ای که در هر فرصتی به سپاهک" و ... در رادیو تلویزیون های فارسی زبان سازمان می یابد پروژه های ظاهرآ آکادمیک با اهداف مشابه در این یا آن دانشگاه بر پا می شود که در آن همه چیز هست به غیر از واقعیت)

در فاصله بسیار کمی از دستگاه تبلیغاتی ارتجاعی شاه ، حزب توده خائن وجود داشت که رهبران فکری او بودند که سپاهک شلیک تیر خلاص بر پیکر متعفن اپورتونیسیم و کارنامه و اعمال خیانتکار این حزبه و در نتیجه بطور سیستماتیک در حمله به کمونیست های فدایی و جنبش مسلحانه و تحریف اون و هم چنین برای تلاش به منظور نفوذ در سازمان اون ها از کاربرد هیچ ترغیب و شیوه شریف و غیر شریفی ایا نداشتند. ادبیات حزب توده در این زمینه رو که نگاه کنید ، می بینید که رهبران این حزب با مشاهده اقبال عمومی ای که سپاهک و ادامه دهندگان راهش در جامعه برخوردار شده بودن هنگام برخورد با اون ها نخست یک تعریف و تمجید ظاهری نسبت به "فداکاری" و "صداقت" و "جوان و ناپخته" بودن چریک ها تحویل می دادند و بعد مقادیر معتدبهی از حملات فریبکارانه و دروغپردازی و تحریف نظرات سپاهک نظیر "جدا از توده" بودن چریک ها، عدم اعتقاد به "طبقه کارگر"، نشاندن "ترور" و "ماجراجویی" به جای "مبارزه طبقاتی" (مشابهت جالب با اتهامات دستگاه شاه به چریک ها) رو نثار چریک ها می کردند. این برخورد امروز هم بعد از ۴۴ سال از طرف جریانات توده ای و شبه توده ای ادامه داره.

در گوشه ای دیگر از این میدان تحریف نظرات سپاهک و چریک های فدایی خلق ، جریانات سازشکار و دوستان نادان خلق موضع گرفتن که در زمینه به اصطلاح "نقد مشی چریکی" انبوهی از ایده هایی رو ارائه دادند که صرف نظر از تفاوت های جزئی در شکل و شمائل شون تماما ایده های به عاریه گرفته شده از حزب خائن توده هست (که در بالا اشاره کردم) و طنز تاریخ در اینه که این جریانات درون صف خلق ظاهرآ مدعی مرزبندی های خیلی قاطع با اون حزب هم می شن.

این خط تحریف سپاهکله که از روز اول بوجود آمده و امروز هم ادامه داره. حتی

جانی تازه گرفت و در رثای سپاهک و زنان و مردان کمونیست فدایی حماسه سرایی ها شد. قلم تشنه نویسندگان مردمی از شیریه جان رزمندگان سپاهک سیراب گشت و ادبیات رزمنده، قفنوس وار از دل کتاب ها و مقالات هنرمندان و نویسندگان زاده شد و پرکشید. اکنون جنبش های کارگران و زحمتکشان دانشجویان و جوانان که ندای نوین مبارزاتی سپاهک و ادامه دهندگان راهش ، آن ها را به سوی خود می کشید با مشاهده نخستین جوانه های جرات، شکوفا شده و در فضای ایجاد شده موجی از مبارزات قهرمانانه و اعتصابات کارگری تحت تاثیر مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق در جامعه ظهور یافت.

این ها رو اشاره کردم که بگم ما سپاهک رو نه برای مرده پرستی (گرچه نام و خاطره شهدا و جانبختگان ما پرچم ما هستند و همواره درقلب مردم ما جای دارند) ، بلکه برای بزرگداشت رویدادی پاس می داریم که تحول تاریخی و برگشت ناپذیر بزرگی رو در جامعه ما رقم زد و مشعلی رو بدست نسل بعدی و جویون های ما داد تا اون رو روشنی بخش راه تداوم مبارزه رزمندگان سپاهک، یعنی ضرورت مبارزه قهر آمیز برای رسیدن به آزادی و برابری در جامعه ما کنن.

درست به دلیل ایفای چنین نقشیه که رستاخیز سپاهک مثل هر یک از جنبش های الهام بخش بزرگ تاریخی به اعتبار تاثیرات بزرگی که در جامعه بر روی طبقات ستمکش از خودش در جامعه باقی گذاشتن همواره در معرض هجوم و تحریف از طرف طبقات استثمارگر قرار گرفته و می گیرن. سپاهک و آموزه های سپاهک یکی از مصداق های بارز این حقیقت است.

در یک بررسی تاریخی ، اگر دقت کنید می بینید که یکی از ویژگی های برخورد با سپاهک اینه که دشمنانش و نیروهای سیاسی مخالفش از همون آغاز بنیان های فکری و تئوری انقلابی اون رو تحریف کردند.

به طور مثال در واکنش به سپاهک و تحول بزرگی که ایجاد کرد شاه علاوه بر سرکوب خونین و شکنجه و کشتار چریک ها مرتبا ادعا می کرد که این ها "خرابکارند" یا "تروریست" هستند و دستگاه های تبلیغاتی طبقه حاکم در مواجهه با صداقت و از خود گذشتگی زنان و مردان چریک که برای ساختن ایرانی آزاد و آباد تحت حاکمیت کارگران زحمتکش می جنگیدند با تکرار همین اراجیف یک لحظه از تلاش برای تحریف چهره چریک ها و مبارزات اون ها در افکار عمومی باز نمی ایستادند. این برخورد امروز هم بعد از ۴۴ سال از سوی عوامل ضد انقلاب مغلوب یعنی پس مانده های ساواک و شاه پرستان راجع به سپاهک هم چنان ادامه داره.

اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه ضروری و سودمند می‌افتند. و یا در آخر مطرح می‌کنند: "اگر بخواهیم نتیجه‌گیری کنیم می‌توانیم این مشی کلی را برای گروه‌های انقلابی ایران پیشنهاد کنیم: در شرایط کنونی، مبارزه مسلحانه شیوه عمده مبارزه (و نه تنها شکل مبارزه - تاکید از من) را تشکیل می‌دهد."

و یا رفیق ارزشمند، رفیق حمید مومنی در کتاب "شورش نه، قدم‌های سنجیده در راه انقلاب" در ارتباط با اشکال مبارزه می‌نویسد: **اشکال تاریخی مبارزه و بویژه اشکال تاریخی مبارزه طبقه کارگر بسیار متنوع است و در ارتباط با نقش مبارزه مسلحانه و رابطه اون با سایر اشکال مبارزه اضافه می‌کنند: نیروهای انقلاب در شرایطی که دشمن می‌خواهد آن‌ها را در چهارچوب شرایط خودش مشروط کند باید اون شرایط رو بشکنن باید در پناه اسلحه رشد کنند و امکان استفاده از سایر اشکال مبارزه را برای خودشان ایجاد کنند.** به این ترتیب می‌بینیم که مسئله برای رزمندگان سیاهکل این نبود که پاشون رو بکنن تو یه کفش و بگن فقط مبارزه مسلحانه، بلکه اتفاقاً ایجاد شرایطی بود که تمامی اشکال مبارزاتی، بکار گرفته بشوند تا تاثیر انقلابی خودشون رو در امر مبارزه بادشمن بر جای بگذارند.

حُب همون طور که می‌بینیم حرف بنیانگذاران و تئوریسین‌های چریک‌های فدایی خلق در این زمینه روشن‌تره. بنابراین، اگر به بنیادهای فکری و دیدگاه‌های چریک‌های فدایی خلق ایران در توضیح اشکال مبارزه رجوع کنیم خواهیم دید که برخلاف اتهام مغفرتیان، مسئله چریک‌های فدایی بر سر این نیست که چه مبارزه‌ای را باید کرد و یا کدام مبارزه را نباید انجام داد، کدام مبارزه بهتر است، کدام بدتر است و یا چه شکل از مبارزه جذابیت بیشتری دارد؛ بلکه برای کمونیست‌های فدایی همواره مسئله این بوده که کدام شکل از مبارزه شکل اصلی مبارزه در شرایط مشخص است تا در بستر پیشبرد آن بقیه اشکال مبارزه مفید و لازم شده و انقلاب بتواند با استفاده از تمام پتانسیل مبارزاتی و قدرت موجود، قدرت سهمگین دشمن را در هم بشکند. هیچ انقلابی‌ای به خودش اجازه نمی‌دهد که اشکال مختلف و متنوع مبارزه رو نفی کند و تنها یک شکل از مبارزه رو جایز بشمارد. و درست به همین دلیل که در تئوری چریک‌های فدایی خلق ایران یکی از شعارهای مهم برنامه‌ای اینه که **"باید در تمام مبارزات توده‌ها در هر سطح و شکلی شرکت کرد و آن را ارتقاء داد"**

در نتیجه اگر بحث بر سر نظرات رزمندگان سیاهکل و چریک‌های فدایی خلق ایران است، باید به خود آن چیزی که آن‌ها در این زمینه گفته‌اند رجوع کرد و نه به

رزمندگان سیاهکل با اتکا به دید عمیق مارکسیستی شون آموخته بودن که مارکسیسم با اشکال مبارزه، برخورد تاریخی دارد و هیچ شکلی از مبارزه را برای همیشه رد یا قبول نمی‌کند. (لنین جنگ پارتیزانی) و بنابراین مطرح می‌کردن که اولاً مبارزه اشکال مختلفی داره و ثانیاً اشکال متنوع مبارزه اساساً از دل شرایط عینی بیرون میان و خارج از اراده و تصمیم روشنفکران و پیشروان مبارزه طبقاتی در جامعه جریان پیدا می‌کنن. در نتیجه اساساً وظیفه پیشرو این نیستش که اشکال متنوع مبارزه رو یک بار برای همیشه به دلخواه "رد" و یا "قبول" کنه و از اون بدتر به طبقه کارگر و ستمکش دیکته بکنه. مسئله بر سر تعیین شکل اصلی مبارزه در شرایط مشخص و سپس جهت دادن تمامی اشکال دیگر مبارزه در مسیر اصلی ست.

ها و تسهیل راه طبقات زحمتکش برای انجام انقلاب اجتماعی علیه طبقات استثمارگر هست، اینه که ضمن این که در تمام اشکال مبارزاتی جاری توده‌ها و طبقه کارگر شرکت می‌کنه و سعی در جهت ارتقاء سطح اون‌ها می‌کنه، و وظیفه داره در جریان این مبارزه، شکل اصلی و موثر مبارزه رو با توجه به آن چه واقعیت می‌طلبه بشناسه و به مبارزات طبقه کارگر و ستمکش‌ها که بطور روزمره و خودبخودی در اشکال مختلف متبلور می‌شه جهتی بده که در مسیر اون شکل اصلی مبارزه جاری بشن.

رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راهشون با توجه به تحلیل شون از جامعه و با توجه به تجارب تاریخی تاکید می‌کردند که ما اشکال متنوع مبارزه رو می‌پذیریم ولی یک نیروی پیشرو واقعی تا زمانی که شکل اصلی رو تعیین نکنه اون اشکال دیگر مبارزه که به طور طبیعی و خارج از اراده هر کسی جریان دارن به جهتی می‌برد که انرژی‌ها و دستاورد هاشون تلف کرده و به مسیر خرده کاری می‌کشونه که به قول معروف یکی از نتایجش رشد رفرمیسم و به هرز بردن انرژی مبارزاتی طبقه کارگره. (لنین) در همین رابطه رفیق مسعود احمد زاده در کتاب مبارزه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک می‌گه:

در شرایطی که دقیقاً باید مشخص کرد که کدام شکل از عمل و سازمان را باید برای مبارزه برگزید، آیا گریز از تعریف شکل عمده عمل، یک نوع رفرمیسم نیست؟ و یا در بخش دیگری از این کتاب تاکید می‌کنه مسئله این نیست که مبارزه مسلحانه شکلی از اشکال پرتنوع مبارزه است که در شرایط خاصی و با آمادگی‌های خاصی ضروری می‌شود بلکه مسئله این است که مبارزه مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه آن مبارزه همه‌جانبه را تشکیل می‌دهد و تنها در این زمینه است که

اما مخالفین و به اصطلاح منتقدین تئوری مبارزه مسلحانه، در این واقعیت بدیهی با زیرکی خاص و غیر شرافتمندانه دست بردند و این "شکل اصلی" رو کردند "تنها شکل"! توجه کنید "تنها شکل" یعنی این طور جلوه می‌دن که چریک‌های فدایی خلق به عنوان مشتکی "ماجراجو"ی البته صادق! تنها به مبارزه مسلحانه و از اون کمتر "مشی چریکی" و از اون هم محدودتر فقط به شکل "رئور فردی" اعتقاد داشتند و دارن. در همین رابطه توده‌ای‌ها مدعی می‌شن بگذارید حرف خودشان را نقل کنم:

"بگمان آن‌ها یعنی چریک‌های فدایی، جنبش انقلابی باید تمام عرصه‌های مبارزه اقتصادی و ایدئولوژیک را رها کرده و در عرصه مبارزه سیاسی نیز تنها به یک شکل، شکل مبارزه مسلحانه بسنده کند"

و بعدش هم شروع کردند به کوبیدن چیزی که نه نظرات چریک‌های فدایی خلق بلکه حاصل تحریفات سخیف خودشون بود. بعد از این که "شکل اصلی" به "تنها شکل" مبارزه بدل شد، دیگه البته کاری نداشت تا به اصطلاح "منتقدین تئوری مبارزه مسلحانه و چریک‌ها" که کمترین اصول اخلاقی یک مبارزه ایدئولوژیک رو هم رعایت نمی‌کردند، با کپی‌بردن و نقل قول‌های رنگارنگ و بدون ربط از لنین، بادی توی غیبه بندازن و مدعی بشوند که بله در حالی که در مارکسیسم، مبارزه اشکال مختلف داره این چریک‌ها پایشان را کرده اند در یک کفش و می‌گن فقط اسلحه! این چریک‌های دگماتیست می‌گن "مرغ به پا داره" و ...

تا اون جا که به واقعیت بر می‌گرده، هیچ یک از این تحریفات سخیف ربطی به نظرات رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راه شون یعنی چریک‌های فدایی خلق نسبت به اشکال مبارزه نداره. برعکس، رزمندگان سیاهکل با اتکا به دید عمیق مارکسیستی شون آموخته بودن که **مارکسیسم با اشکال مبارزه، برخورد تاریخی دارد و هیچ شکلی از مبارزه را برای همیشه رد یا قبول نمی‌کند. (لنین جنگ پارتیزانی) و بنابراین مطرح می‌کردن که اولاً مبارزه اشکال مختلفی داره و ثانیاً اشکال متنوع مبارزه اساساً از دل شرایط عینی بیرون میان و خارج از اراده و تصمیم روشنفکران و پیشروان مبارزه طبقاتی در جامعه جریان پیدا می‌کنن. در نتیجه اساساً وظیفه پیشرو این نیستش که اشکال متنوع مبارزه رو یک بار برای همیشه به دلخواه "رد" و یا "قبول" کنه و از اون بدتر به طبقه کارگر و ستمکش دیکته بکنه. مسئله بر سر تعیین شکل اصلی مبارزه در شرایط مشخص و سپس جهت دادن تمامی اشکال دیگر مبارزه در مسیر اصلی ست. به عبارت دیگه وظیفه یک پیشرو آگاه و انقلابی که برای قدرت سیاسی می‌جنگه و هدفش بسیج توده**

نگری تاریخ سازمان چریک های فدایی خلق، می شه روشن دید که یکی از نقاط قوت چریک های فدایی و عوامل رشد و توده ای شدن شون در جامعه و در میون طبقه کارگر ، اعتقاد به تئوری مبارزه مسلحانه و نشان دادن راه اصلی مبارزه برای بسیج توده ها و کسب قدرت سیاسی بود. اتفاقا همین بررسی نشون می ده که برعکس، درست از زمانی که سازمان از همین نظرات عدول کرد ، پروسه افولش هم به سرعت شروع شد. مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی به بسیاری از معضلات پیشاروی جنبش در یک مرحله پاسخ داده بود. از جمله مسئله رابطه با توده ها رو حل کرده و چشم اندازه های بزرگی رو جلوی این سازمان رزمندۀ طبقه کارگر باز کرده بود. در نتیجه، واقعیات عینی در مرحله بعدی، مسئله چگونگی گسترش این مبارزه مسلحانه و تبدیل اون به یک جنگ توده ای رو در مقابل اون سازمان گذاشته بودند.

در باز نگری تاریخ سازمان چریکهای فدایی خلق، می شه دید که یکی از نقاط قوت چریکهای فدایی و عوامل رشد و توده ای شدنشون در میون طبقه کارگر ، اعتقاد به تئوری مبارزه مسلحانه و نشان دادن راه اصلی مبارزه برای بسیج توده ها و کسب قدرت سیاسی بود. برعکس، درست از زمانی که سازمان از همین نظرات عدول کرد ، پروسه افولش هم به سرعت شروع شد. مبارزه مسلحانه به عنوان شکل اصلی به بسیاری از معضلات پیشاروی جنبش در یک مرحله پاسخ داده بود. مسئله رابطه با توده ها رو حل کرده و چشم اندازه های بزرگی رو جلوی این سازمان طبقه کارگر باز کرده بود. در نتیجه واقعیات عینی مسئله چگونگی گسترش این مبارزه مسلحانه و تبدیل اون به یک جنگ توده ای رو در مقابل اون سازمان گذاشته بودند.

کمونیستی در میان مردم داخل کشور و مخاطبینش بود؟

مگر نه این که جنبش مسلحانه تو همین شاعرای این مملکت کلی تاثیر گذاشت و فضا ایجاد کرد و کلی شعر هم در باره اش گفته شد؟ آیا چریک های فدایی به شاعرانی که با زبان و قلم انقلابی شون برای امر انقلاب و جنبش مسلحانه شعر گفتن و می گن، بهشون گفتن برو اسلحه بردار و برو توی خانه تیمی !

مگر نه این که در سخت ترین شرایط اختناق حجم عظیمی از نشریات و جزوات و اعلامیه های تبلیغی و افشاگرانه و آگاه گرانه توسط همین سازمانی که به مبارزه مسلحانه اقدام می کرد در سطح جامعه پخش شد؟ مگر نه این که پس از قیام، فعالین چریک ها در شرایط متزلزل و شبه دمکراتیک یکی از فعالترین نیروها در محل های تجمع کارگری و مثلا در همین خانه کارگر بودند؟ و مگر نه این که در شرایط مبارزه مسلحانه در گُردستان ، حجم بزرگی از کار سیاسی توسط پیشمرگان چریک های فدایی خلق انجام می شد ، از سخنرانی در میان توده ها در مناطق تحت کنترل دشمن و مناطق بینابینی در جریان گشت های سیاسی - نظامی (یا به زبان گُردی جوله) گرفته تا انتشار و پخش نشریات و جزوات مختلف در میان مردم.

در نتیجه وقتی چریک های فدایی خلق در توضیح اشکال مبارزه و شکل اصلی، مدافعین "کار آرام سیاسی" رو نقد می کنن به معنی این نیست که هر گونه کار سیاسی تشکیلاتی و آگاه گرانه با کارگران و توده ها رو نفی می کنن؛ بحث بر سر اینه که در شرایط ایران ، تمام تجارب عینی نشون داده که این کار به تنهایی راه به جایی نمی بره.

حالا که بحث به این جا رسید ، اجازه بدید به یه چیز دیگه هم اشاره کنم. اتفاقا در باز

برچسب های حزب توده به دستگاه نظری چریک های فدایی خلق.

چریک های فدایی خلق نه در یک جا و در یک جزوه، بلکه بارها و بارها در ادبیات حجیمی که منتشر کرده ان تاکید می کنن که بحث بر سر نفی اشکال متنوع مبارزه نیست؛ اون ها اشکال متنوع مبارزه رو می پذیرن ولی مثل اکونومیست ها در همین حد متوقف نمی شن و با توجه به شرایط جامعه تحت سلطه ما مطرح می کنن که اگر بحث بر سر بسیج توده ها و طبقه کارگر برای امر انقلاب و در هم شکستن ماشین دولتی در ایران ، برای رسیدن به چنین هدفی مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه ست و اشکال دیگر مبارزه تنها زمانی که در بستر این شکل از مبارزه جاری بشن موثر می افتند و یک چشم انداز وسیع برای پیشروی در مقابل این اشکال مبارزه هم پدیدار می شه. بگذارید واضح تر از این بگویم.

به نظر چریک ها اگر در روسیه افشاکری های همه جانبه سیاسی و به طور مشخص یک نشریه مخفی ، ریسمانی بود که بقیه اشکال مبارزات و فعالیت ها رو به هم وصل می کرد ، در ایران این ریسمان مبارزه مسلحانه ست.

حالا در زمینه اعتقاد به این شعار بیابید به پراتیک رزمندگان سیاهکل و ادامه دهندگان راهشون توجه کنید. با مطالعه تاریخ مبارزاتی اون ها چه کسی می تونه بدون پا گذاشتن روی واقعیت مدعی بشه که چریک ها به کار سیاسی تشکیلاتی و اشکال مبارزه سیاسی اهمیت ندادن. پس این همه ادبیاتی که در دوران شاه منتشر شد اعلامیه هایی که پخش شد و چریک ها جونشون رو سر اون گذاشتن (مثال رفقا علیرضا نابدل و جواد سلحی در سال ۵۰) خُب اگه چریک ها به کار سیاسی و تبلیغات مجزای سیاسی کار نداشتن و اعتقاد نداشتن و اگه به مبارزه ایدئولوژیک اعتقاد نداشتن ، چرا این همه آثار انقلابی و این همه کتاب و جزوه توسط چریک ها چاپ و توزیع می شد. و یا این همه کار تبلیغی و ترویجی و آگاه گرانه در اشکال مختلف انجام می شد.. اگه اون ها به اشکال دیگر مبارزه بی اهمیت بودن ، چرا با قبول خطرات فراوان با کارگران و یا با دانشجویان ارتباط برقرار می کردند.

کی می تونه مثلا بگه چریک ها به خاطر دیدگاه شان از برنامه های رادیویی استفاده نمی کنن و مگر تجربه کار چریک های فدایی خلق در زمان شاه از طریق رادیو میهن پرستان رو نداریم که نقش بزرگی در تبلیغات سیاسی و آگاه گرانه در میان مردم ایفا می کرد و یا مگر ما تجربه صدای چریک ها در گُردستان در زمان رژیم جمهوری اسلامی رو نداریم که برای سال ها ، صدا رسان اخبار جنبش انقلابی و ترویج و تبلیغ اندیشه های انقلابی و

اهمیت شکل اصلی مبارزه و راه های گسترش اون ، باعث رشد و تقویت نظراتی گشت که نخست با ایجاد تقابل بین کار سیاسی و کار نظامی و یا در واقع با کوشش در برقراری سازش بین استراتژی مبارزه سیاسی - نظامی با استراتژی "کار آرام سیاسی" زیر اسم "پای اول و پای دوم جنبش" خودشون را تئوریزه کردند و سپس در جریان رشد این نظرات در سازمان فدایی کار بجایی رسید که به گونه ای اجتناب ناپذیر تئوری های انقلابی سازمان به حاشیه رانده شدند و افول سازمان هم با آن آغاز شد.

از دل چنین نظراتی بود که به تدریج و در غیبت کادرهای سیاسی ایدئولوژیک معتقد، نظرات اپورتونیستی ای در این سازمان بیرون آمد که "کار آرام سیاسی" به عنوان شکل اصلی مبارزه برای کسب قدرت، بنیادش را تشکیل می داد. به این ترتیب از سال های ۵۶ - ۵۷ منجر به سقوط نهایی سنگرهای ایدئولوژیک و تبلور نظرات توده ای از دل اپورتونیست های لانه کرده در دل سازمان یعنی باند منحن نگهدار و شرکا گشت و وضعیت بزرگترین سازمان چپ و مارکسیست خاورمیانه را به گونه ای رقم زد که بعدا شاهدش بودیم.

اجازه بدهید در ارتباط با شکل اصلی مبارزه کمی به شرایط کنونی بازگردم و صحبت هایم را تمام کنم.

امروز در شرایط حاکمیت دیکتاتوری مطلق العنان نظام سرمایه داری حاکم بر ایران جنبش انقلابی مردم ما در مقابل یک رژیم اهریمنی حافظ این نظام در شرایط بسیار حساسی به سر می بره. ما با رژیمی روبرو هستیم که در برآوردن نیازها و منافع مشتکی از انحصارات و قدرت های سرمایه داری جهانی و سرمایه داران رذل از هیچ

طبقه کارگر، قدرت مانور طبقه حاکم رو که هیچ زبانی بجز زبان قهر و گلوله رو نمی فهمه وسعت داده، مبارزه مسلحانه ای که حفاظی برای ایجاد و تکامل و رشد سایر اشکال مبارزه توده ای در جامعه باشه و بسیج قدرت لایزال مبارزاتی طبقه کارگر و توده ها رو تسهیل و امکان پذیر کنه.

اتفاقا درک همین نکته ست که بخشا توضیح گر وجود خروارها ادیبانی ست که به طور روزمره توسط قدرت حاکم و قلم به مزدان و متفکرینش تولید می شه و اشاعه پیدا می کنه. قلم به مزدان و متفکرینی که با هزاران بند مرئی و نامرئی به نظام جبارانه حاکم وابسته اند و به همین خاطر تولیدات اون ها در اشکال مختلف علیه توسل توده ها به خشونت و قهر و در ستایش مبارزه مصلحانه و تشویق برای اصلاحات تدریجی و البته غیر ممکن در چارچوب نظام در سطح جامعه با هدف مغز شویی جوانان پخش می شه. (در این زمینه مثال نوشته عبدی در چهلمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و در تاید کتاب رسوای دشمن می که "عموم افراد این نسل (۵۰ و ۶۰ ساله) بدون خواندن این کتاب هم شاید دیگر حاضر نباشند در هیچ شرایطی آن سیاست ها را پیشه کنند، اما متأسفانه وضع جامعه ما به گونه ای ست که خطر پیروی حداقل بخشی از نسل جوان ما از شیوه های مشابه (نه لزوما یکسان) وجود دارد. لذا وظیفه اخلاقی و سیاسی داریم که با انتقال تجربیات و درک سیاسی خود، حداقل مانع از تکرار تجربیات به غایت زیان آور گذشته شویم"

می دونم که صحبتام یک کم طولانی شد ولی با این نکته حرفم رو به پایان می برم.

امروز در شرایطی که بخش بزرگی از اخبار روزمره ای که ماها می شنویم راجع به جریان وابسته و امپریالیست ساخته داعش و بحران و جنایات غیر قابل توصیف تروریست های اسلامی یه. ما به روشنی می بینیم که در بخش اعظم افکار عمومی بین المللی کمتر کسی ست که با توجه به جنایات این جریان اهریمنی از ضرورت جنگ و برخورد قهرآمیز برای مقابله و نابود کردن اون دفاع نکنه. حتی محافظه کارترین و سازشکارترین نیروهای سیاسی در جامعه جرات نمی کنن به اسلحه برداشتن و مبارزه مسلحانه مردم دلاور کویانی از زن و مرد گرفته تا پیر و جوان و کودک بر علیه داعش و حامیانش انتقاد کنن. حتی فراتر از این مبارزه دفاع نکنن. داعش اعدام می کنه، قتل عام می کنه گردن می زنه، به صلیب می کنشه شکنجه می کنه ، زنان رو به بردگی می گیره، اهل مذاکره و مبارزه سیاسی و تحمل مخالف و غیره هم بقیه در صفحه ۳

تمامی تجارب ناشی از جنبش های انفجاری و شورش های توده ای دهه ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ که پایه های این رژیم رو لرزوند، نشون می ده که چطور جای شکل اصلی مبارزه و یک سازمان انقلابی مسلح برای شکستن سد دیکتاتوری در جامعه ما خالیه. اگر گزارشات محدود مربوط به شورش های توده ای سال ۷۰ و سال ۷۸ و بالاخره خیزش میلیونی مردم در سال ۸۸ علیه این رژیم رو بررسی کنیم می بینیم که مردم به خیابونها آمدن در وسعت میلیونی، فریاد زدن که این رژیم رو نمی خوان، بادست خالی به مراکز دولتی و سرکوب حمله کردن، در عاشورا کنترل برخی محله های شهر ها رو برای ساعت ها از دست رژیم در آوردن، اما سرانجام این توازن قوای نابرابر بین اونها با دشمنی که تا بن دندان مسلح بود منجر به تضعیف و سرانجام خالی شدن صحنه شد.

چارچوب جمهوری اسلامی از تعرض قدرت دولتی در امان نیست.

تمامی این واقعیت های عینی از یک طرف و تمامی تجارب ناشی از تکان های عظیم اجتماعی ای که در این شرایط خفقان بار در شکل جنبش های انفجاری و شورش های توده ای دهه ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ پایه های این رژیم رو لرزوند از طرف دیگه، همه و همه نشون می ده که چطور جای اون شکلی از مبارزه، شکل اصلی مبارزه و یک سازمان انقلابی مسلح برای شکستن سد دیکتاتوری در جامعه ما خالیه.

اگر همین گزارشات محدود منتشر شده مربوط به شورش های توده ای سال ۷۰ و جنبش دانشجویی مردمی سال ۷۸ و بالاخره خیزش عظیم میلیونی مردم در سال ۸۸ علیه این رژیم رو بررسی کنیم می بینیم که مردم به خیابون ها آمدن در وسعت میلیونی، فریاد زدن که این رژیم رو نمی خوان، بادست خالی به مراکز دولتی و حتی سرکوبش حمله کردن، در عاشورا کنترل برخی مناطق و محله های شهر ها رو برای ساعت ها از دست رژیم در آوردن، اما سرانجام این توازن قوای نابرابر بین اون ها که دست خالی بودن با دشمنی که تا بن دندان مسلح بود منجر به تضعیف و سرانجام خالی شدن صحنه شد.

اگر ما با جوون هایی که خودشون در این حرکات بودن صحبت کنیم و تجربه ظهور و افول همین جنبش های توده ای رو نگاه کنیم می بینیم که چطور در جریان هریک از این خیزش ها ، کارگران ، زحمتکشان ، زنان و جوانان و تمامی ستمکشانی که کمترین توهمی نسبت به این رژیم مدافع استعمارگران ندارند ، چگونه با هزار و یک زبان از نیاز به وجود یک منبع سازمان یافته اعمال قهر انقلابی در مقابل قهر ضد انقلابی رژیم سخن می گویند. می بینیم که چگونه غیبت یک جریان مبارزه مسلحانه انقلابی در جامعه به عنوان ابزار اساسی و شکل اصلی مبارزه در دست

تعرضی به حیات و معاش کارگران و توده های تحت ستم ما خودداری نکرده، رژیمی که با برقراری یک دیکتاتوری عریان در تمام عرصه های حیات اجتماعی مردم، تمامی کانال های اعتراضی و مخالفت های سیاسی مسالمت آمیز رو مسدود کرده و پلیس سیاسی ش هر حرکت و تلاش برای ایجاد تشکل مستقل صنفی و نهادهای مدنی و هر جوشش دمکراتیکی رو با زندان و شکنجه و دار و اعدام پاسخ می ده.

اما از طرف دیگه ، به رغم اعمال سیستماتیک قهر ضد انقلابی توسط استبداد حاکم طول ۲۶ سال از حیات این رژیم مقارن بوده با مبارزات و اعتصابات پراکنده و شورش های دلیرانه کارگری و توده ای. به واقع روزی نیست که ما با اعتصابات و اعتراضات کارگری، مبارزات دانشجویان و زنان و کلا اشکال متنوعی از بروز ناراضی های عمیق اجتماعی روبرو نباشیم.

نگاهی به این اوضاع نشون می ده که مهمترین عامل ممانعت کننده از رشد و تکامل این مبارزات سد سهمگین اختناق حاکم و استبداد پلیسی ست که با اعمال یک قهر سیستماتیک جلوی رشد و تکامل این مبارزات رو گرفته و اون رو به بن بست رسونده. مبارزه کارگران ما حتی زمانی که برای اعتراض به عدم دریافت حقوق ۴ ماهه و ۱۰ ماهه و ۲۴ ماهه و بیشتر از اون جریان داره با شلاق و تازیانه روبرو می شه و مارک امنیتی و براندازی می خوره. دانشجویانی که حتی برای کیفیت غذا و یا سطح درس ها اعتراض جمعی می کنن به خاک و خون کشیده می شن. نویسندگان، فعالین جنبش های مدنی، فعالین زن که تلاش می کنن فقط و فقط در چارچوب خود مقررات و قانون ضد خلقی همین نظام هم برای بهبود شرایط صنفی و حقوق اجتماعی نیمی از آحاد جامعه کارکنن ، حرکت هاشون به خشن ترین وجهی منلاشی می شه ، این دیکتاتوری حتی تحمل ابراز مخالفت از طرف خادمان خودش و مخالفت درونی اش رو هم نداره ، مگه کم از خادمان خود این رژیم که در سرسپردگی شون به نظام حاکم شکی نیست تحت تعقیب و پیگرد و زندان قرار گرفتن و حتی اعدام هم شدن؟

این نمونه ها و نمونه های بیشمار دیگه همه و همه نشون میدن که رژیم جمهوری اسلامی تحمل کمترین شرایط شبه دمکراتیک که حرکت های مستقل صنفی و کار سیاسی - تشکیلاتی در اون فضا امکان تداوم و رشد داشته باشه و به مسیر ایجاد هر گونه تشکل و سازمانیابی بیفته رو اساسا نداره. دیکتاتوری شدیدا و وسیعا قهر آمیز طبقه حاکم تمام کانال های ابراز مخالفت سیاسی رو به طور وحشتناک با اعمال زور مسدود کرده و بسته. هیچ حق طبیعی و انسانی در

به یاد پانزده رزمنده شهید سیاهکل

آنکه می گفت حرکت مُرد
در این وادی خاموش و سیاه
برود شرم کند.

مویه کن بحر خزر
گریه کن دشت کویر
پیرهن چاک بده
جنگل سرخ گیلان
قلب خود را بذر ای
قله سر سخت البرز
پانزده مرد دلیر
پانزده جان به کف
دست در آوردگه رزم عظیم

پانزده حیدر رزمنده پاک
پانزده روزبه کرد دلیر
خونشان رنگ خروش
خونشان جلوه دل‌های امید
خونشان خون بهم بیخته خلق دلیر
ریخت از پنجه ضحاک زمان
بر سر خاک

مویه کن بحر خزر
گریه کن دشت کویر
بنگر خلق ستم‌دیده ایران به بند
که چه سان بیشرافان، قاتلها
می ربایند ز آغوش تو
فرزند تو را
بنگر بر صف آدمکش ها
خودفروشان سیه کار پلید
روسپی های و فیح
همه سر تا پا شکمان
جملگی خادم ضحاک زمان
و همه ضحاکان گوش دارند
به فرمان جنایتگر قرن

قرن ما، قرن رهائی بشر
موج از ساحل اکتبر به چین
پرش از چین تا به کره
حرکت از جنگل کنکو و ویتنام و عدن
جنبش از خلق فلسطین به خلیج
باد ای باد سحر
بوی خون شهدا را
برسان تا به جنوب
بکشان تا به شمال
بشکفد بر لب خشکیده دهقان بلوچ
گل لبخند امید
مرحبا خیزاند
از دل مرد عرب
به طپش وا دارد
قلب آزاده کرد
قدم اول هر راه سترگ
با شکست هم نفس است
درس گیریم از این جانبازی
واژگون گردانیم
قصر فرعونى ضحاک زمان
پانزده مظهر والای شرف
پانزده در درخشنده
در این تاریکی
خنده زن بحر خزر
خنده زن دشت کویر
خلق بر می خیزد
خلق بر می خیزد



گذشته، باعث سیطره یأس و ناامیدی در جامعه گشته بود. در این فضا بسیاری از روشنفکران در لاک خود فرو رفته و با تمکین به سلطه رژیم ضحاکى شاه که گوش به فرمان امپریالیستها و در رأس آنها آمریکا داشت، به نوبه خود مبلغ خاموشی و مردگی شده بودند و یا در دلانهای تاریک بن بست و ناامیدی طى طریق می کردند. در شرایط سلطهٔ برودت چنین زمستانی، شعر "به یاد پانزده رزمنده شهید سیاهکل" نه تنها تجلی و تصویر فضای نوین مبارزاتی در جامعه ما پس از آغاز مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق در ایران است بلکه این شعر و به خصوص اولین بیت آن با زیبایی و به رساترین شکل در حالی که تبلیغات مایوس کننده قبل از آغاز مبارزه را به سخره می گیرد، با قطعیتی در خور تحسین که ناشی از ایمان نسل سراینندگان این شعر به درستی راه و چشم انداز پیروزی آن است، "شرم" را تنها نصیب نهایی دشمن و تاریک اندیشان در این آوردگاه می خواند.

همانطور که دیدیم دیری نیاید که چند سال بعد در جریان قیام پرشکوه توده ها در بهمن ۵۷، پیام این شعر و آذرخش امید و ایمانی که نسبت به حقانیت مبارزه و نسبت به توده های تحت ستم و قدرت تاریخی آنان در این شعر موج می زند، پژواک سهمگین خود را در خیزش های انقلابی توده ها منعکس کرد. "باد سحر"، "بوی خون" جانبختگان سیاهکل و پیام سیاهکل را از "شمال" تا "جنوب" در همه جای میهن در بند گسترانده و قلب "مرد عرب"، "دهقان زحمتکش بلوچ" و "آزاده کرد" را تسخیر نموده بود. اکنون دیگر توده هایی که با فریاد های "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم" و "تنها ره رهایی، ره سرخ فدایی" برای برافکندن ستم به میدان آمده بودند، از "جانبازی" فرزندان فدایی خود آموخته بودند و همین توده های شریف بودند که با الهام از راهی که در سیاهکل با خون پاک "پانزده مظهر والای شرف" و "پانزده در درخشنده"، کلید خورده بود، سرانجام قصر فرعونى ضحاک زمان را با قدرت عظیم خویش به زباله دان تاریخ سپردند! اکنون صفحه نوین دیگری در تاریخ مبارزه توده ها باز شده بود؛ خلق برخاسته بود! خلق برخاسته بود!

این امر انکار ناپذیری است که رستاخیز سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه چریکهای فدایی خلق ایران در ۱۹ بهمن سال ۱۳۴۹ در جنگلهای شمال فصل نوینی را در تمامی عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی در تاریخ جامعه تحت سلطه ما گشود. تاثیر حرکت دلاورانه چریکها نه تنها فضای مبارزاتی جامعه ما را دگرگون و آن را سرشار از عطر طراوت انگیز و گرمای جانبخش بهاری کرد، بلکه بدنبال سیاهکل و تحت تاثیرات درخشان آن موج نوینی از هرنقلابی همچون خونی تازه در رگهای جامعه به حرکت در آمد. نور خیره کننده مشعلی که با دستان توانای چریکها بلند شده بود راهنما و روشنی بخش راه تمامی روشنفکران و هنرمندان انقلابی و مبارز گشت. شعر "به یاد پانزده رزمنده شهید سیاهکل" اولین شعر انقلابی است که بلافاصله پس از آنکه رژیم شاه در مدت کوتاهی از رستاخیز سیاهکل پانزده رزمنده فدائی مرتبط با آن را به خون نشاند، سروده شد.

نبرد فهرمانانه چریکهای فدایی خلق با نیروهای مسلح رژیم شاه به مدت چند روز در جنگلهای شمال که از طریق خود رسانه های رژیم به گوش مردم رسید، فضای جامعه سرکوب شده و دچار یأس و ناامیدی ایران را با سرعتی اعجاب انگیز به فضای شاداب مبارزاتی تبدیل کرد. با آتش مسلسل رزمندگان سیاهکل که به "چرا مرگ خویش" آگاه بودند و بدون کمترین تزلزلی جانهای شیفته و شیرین شان را در طبق اخلاص برای رهایی طبقه کارگر و محرومین نهاده بودند، "زنگ بزرگ خون" به صدا درآمد و "خلق خسته از پهلویی به پهلوی دیگر تکان خورد"؛ دیگر پاشنه آشیل شب پرستان هدف قرار گرفته و نافوس مرگ محتوم دشمن به صدا درآمده بود. به این گونه بود که صفحه نوینی از تاریخ ستمکشان در مملکت ما گشوده شد.

تا پیش از این، رژیم شاه از یک طرف از طریق سرکوب وحشیانه هر گونه مبارزه و صدای آزادیخواهی و همچنین رواج تبلیغات ضد کمونیستی و ارتجاعی وسیع در میان مردم می کوشید هر گونه فکر مبارزه را در میان مردم و روشنفکران خفه سازد و از طرف دیگر شکست مبارزات قبلی توده ها به دلیل خیانت و سازشکاریهای رهبران

سیاهکل از نگاه نسل جوان

توضیح پیام فدایی: در جریان برگزاری مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی در شهرهای استکهلم سوئد و فرانکفورت آلمان و در بخش "سیاهکل از نگاه نسل جوان" دو رفیق جوان رفقا صمد و بهرام طی سخنانی به تأثیر حماسه سیاهکل و نقش سازمان چریکهای فدایی خلق بر زندگی نسل خود پرداختند. آنچه در زیر می آید متن سخنان این رفقا می باشد که در این مراسم ها ایراد شد و مورد تشویق شدید جمعیت حاضر قرار گرفت. پیام فدایی این سخنرانی ها را با برخی تغییرات جزئی و ویرایشی در اینجا به نظر علاقه مندان می رساند.



متن سخنرانی رفیق بهرام در مراسم فرانکفورت (۱۴ فوریه ۲۰۱۵)

با درود به شما عزیزانی که برای بزرگداشت سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن در این مراسم شرکت کرده‌اید. امروز از من خواسته شده تا درباره‌ی رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن که نقش بزرگی در تاریخ مبارزاتی کشورمون دارن، صحبت کنم. البته هر دوی این رویدادهای تاریخی قبل از تولدم اتفاق افتاده‌ان، برای همین، به عنوان کسی که با مطالعه شرایط و شناخت راهگشایی‌ها و دستاوردهای اون‌ها، پی به نقش بزرگشون برده‌ام، چند دقیقه‌ای در خدمتتون خواهم بود.

اجازه بدید صحبت‌مو از این جا شروع کنم که، وقتی نوجوون بودم، عزیزی، کتاب "حماسه مقاومت"، اتوبیوگرافی رفیق اشرف دهقانی رو در اختیارم گذاشت. درواقع، مطالعه این کتاب، تو زندگیم نقطه‌ی عطفی شد. چون این کتاب مثال زنده‌ای بود از داستان‌های رفیق صمد بهرنگی که با اون بزرگ شده بودم. با خوندن این کتاب، به طور خیلی ملموس، لطیف‌ها، الذوهار، تلخون‌ها و ماهی سیاه کوچولوها برام تبدیل شدن به انسان‌های واقعی که رهسپار دریا شده بودن. انسان‌هایی که با زندگی و مرگ خودشون معنی واقعی زندگی و آزادی رو نشونم می‌دادن. این باعث شد که احترام زیادی نسبت به مبارزین اون سال‌ها در خودم احساس کنم. مخصوصاً که با تجربه حسی می‌تونستم تصور کنم که دم و دستگاه رژیم شاه هم مثل همین جمهوری اسلامی بوده. در مورد این حس هم با قاطعیت می‌تونم بگم که یک حس عمومی بود. در بین هم کلاسی‌هام، بارها دیده بودم که بچه‌ها روی عکس خمینی جلاد تو کتاب‌های درسی‌شون، تاج پادشاهی می‌کشن یا با اضافه کردن شکل‌های مختلف اونو مسخره می‌کردن.

یک نکته‌ی دیگه‌ای که کتاب حماسه مقاومت بهم یاد داد، این بود که نفرت همطراز عشقه و به قول رفیق مانو هر پدیده با متضاد خودش معنی پیدا می‌کنه. در این رابطه بود که نادرستی عشق انتزاعی که مدافعین رژیم تبلیغ می‌کردن برام آشکار شد. مثلاً ما چطور میتونیم به توده‌ها عشق بورزیم در حالی که از سیستمی که فقر و بدبختی رو برای اون‌ها رقم می‌زنه، متنفر نباشیم؟ اینم که تبلیغ می‌کنن، نفرت داشتن بده و در واقع همه این فرهنگ‌سازی‌ها برای اینته که از خشم و نفرت مردم نسبت به خودشون نگرانن و از فدایی انقلاب توده‌ها می‌ترسن.

بقیه در صفحه ۱۲



متن سخنرانی رفیق صمد در مراسم استکهلم (۸ فوریه ۲۰۱۵)

با درود به حصار محترم!

ضمن گرامیداشت یاد و خاطره رزمندگان سیاهکل که در مقطعی از تاریخ کشورمان در تاریکی چون ستاره درخشیدند و راه‌رهایی را روشنی بخشیدند، چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و ششمین سالروز قیام پرشکوه بهمن را گرامی می‌دارم.

به عنوان کسی که پدرش را جمهوری اسلامی در ۱۴ بهمن سال ۱۳۶۰، اعدام نموده و در زمان تیرباران پدرش، کودکی بیش نبوده، قرار است با شما در مورد رستاخیز سیاهکل صحبت کنم. با توجه به آن‌چه که گفتم روشن است که قصد دارم در مورد رویدادی سخن گویم که سال‌ها بعد از وقوع‌اش، با آن آشنا شده‌ام. از آن‌جا که پدرم رفیق "مجد حسن بهادری طولابی" یک فدایی بود، من هم به عنوان تنها بازمانده او، از وقتی که خودم را شناختم طبیعتاً به پرس و جو پرداختم تا پدرم و دلایل اعدام او و در نتیجه سازمان چریک‌های فدایی خلق را بشناسم. از طریق همین پرس و جو‌ها بود که خیلی زود با این رویداد بزرگ تاریخی آشنا شده و کنجکاو شدم که درباره‌اش مطالعه و تحقیق کنم.

بنابراین روشن است که من مثل برخی از شما‌ها شخصاً شرایطی که رویداد تاریخی رستاخیز سیاهکل در آن رخ داد را ندیده‌ام و حتی شاهد زنده تحمیل بختک جمهوری اسلامی بر انقلاب مردم ما در سال ۵۷ هم نبوده‌ام، گرچه از همان کودکی از ددمنشی‌ها و سرکوبگری‌های این رژیم جنایتکار بی‌نصیب‌نمانده‌ام و درد از دست دادن پدر را تا همین امروز با خود حمل می‌کنم.

این را گفتم تا بتوانم تأکید کنم که شاید همین فاصله زمانی، به من امکان داده باشد که به رستاخیز سیاهکل از زاویه دیگری و از نگاه فردی که آن زمان در قید حیات نبوده‌بنگرم. از زاویه دید فردی که از همان کودکی همواره می‌شنیده که آن رویداد حرکتی بوده خشونت‌آمیز، خطرناک و بی‌نتیجه. و همیشه کنجکاو بوده که چه رمزی در این رویداد و سازمان سازمانده آن وجود دارد که جمهوری اسلامی به هر وسیله‌ای برای مخدوش کردن واقعیت آن متوسل می‌شود؟ امشب می‌خواهم بخشی از نتیجه‌ای که از این کنجکاوی نصیب‌ام شد را با شما در میان بگذارم.

بقیه در صفحه ۱۱



**تصویری از
تجمع هواداران
سازمان
در دانشگاه
تهران در سال
۵۷**

مردمی که با دستان خالی به راه پیمایی آمده و معترض به وضع موجود هستند، آتش گشوده و با ماشین های زرهی از روی آن ها رد شوند، در بهارهای عربی از هر گونه خشونت برای سرکوب استفاده کنند، در جنبش وال استریت خشونت را به حد اعلاى خود برسانند، در اسپانیا، ایتالیا، یونان، سوریه، ترکیه و ده ها کشور دیگر با شدیدترین وضع ممکن اعمال خشونت کنند، پس چرا زمانی که مردم به ستوه آمده برای دفاع از خود در مقابل ارتش تا دندان مسلح و حامی جنایتکاران، آن هم برای رسیدن به آرمان های والای انسانی و حقوق برابر، دست به عمل قهرآمیز می زنند، صدای حامیان سرمایه داری بلند می شود و با شعار خشونت زدایی آب در آسیاب امپریالیسم جهانی می ریزند؟ آیا این کار جز برای کم رنگ کردن ضرورت قهر انقلابی و خوش رقصی برای دریافت منافع شخصی معنای دیگری دارد؟ آیا طرفداران چنین دیدگاه هائی فکر می کنند که ترویج این گونه شعار ها سبب عدم خشونت سیستم سرمایه داری موجود می شود؟ اگر این گونه است که کاملاً در اشتباه اند. چرا که امپریالیسم و متحدین اش، ذره ای رحم و مروت در وجودشان نیست و تجربه سرکوب انواع و اقسام مدل های اعتراضی در کشورهای مختلف، آن را ثابت کرده است.

رفقای انقلابی و بنیان گذار جنبش مسلحانه علیه اختناق و دیکتاتوری حاکم در آن سالها با مطالعه دقیق مارکسیسم و در ادامه آن بررسی شرایط موجود جامعه در ایران، روی این جمع بندی تاریخی مارکسیسم تاکید داشتند که دولت ابزار سرکوب یک طبقه علیه طبقات دیگر است، ولی آن دسته از کسانی که داعیه ادامه دهنده گان راه آن عزیزان را داشتند و خود را مارکسیست می نامیدند، بدون توجه به این امر پس از قیام پرشکوه بهمن ۵۷ به حمایت از خمینی و رژیم وی برخاستند. آن ها جدا از خیانتی که به انقلاب توده ها کردند، به همگان نشان دادند که مارکسیسم را نفهمیده اند و صرفاً هر کجا که آب باشد شناگران خوبی هستند. و گر نه هیچ کمونیستی اگر که مارکسیسم را فهمیده باشد و آن جمع بندی واضح را متوجه شده باشد، هیچ گاه به دنبال رژیم جمهوری اسلامی به راه نمی افتد. بگذریم که با حمایت از خمینی و دار و

در هم شکسته و سازمانی را شکل دهد که ده ها هزار نفر شعارهایش را تکرار می کردند.

اجازه دهید کمی در مورد واژه خشونت صحبت کنم. سیستم سرمایه داری حاکم بر دنیای امروز ارگان مسلح و قدرتمندی را به اسم برقراری نظم و دفاع از ملت و سرزمین در برابر دشمن تشکیل داده و نام ارتش را بر آن نهاده است، که در واقع ماشین سرکوب مردم می باشد. این ارگان را روزانه به بهترین سلاح ها و آخرین راه کارهای سرکوب مجهز می کند. پلیس که ادعا می شود حافظ جان و مال مردم می باشد، روزانه در کشورهای مختلف، صفی آهنین را در برابر کارگران که بیشترین درصد جوامع را تشکیل می دهند، قرار داده و به اشکال مختلف در حال سرکوب آن ها و دفاع از نظام حاکم است. در هر نقطه ای که مردم از سیستم سرمایه داری و ظلم حاکمان دیکتاتور وابسته به آن، به ستوه آمده و علیه آن دست به اعتراض می زنند و می خواهند به حق و حقوق انسانی خود برسند، ارتش که بزرگترین و قدرتمندترین حامی و مدافع سرمایه داری ست، قد علم کرده و با هر وسیله ای دست به خشونت زده و ۹۹ در صدی ها را به خاطر ۱ در صدی ها سرکوب می کنند.

این خشونت در ایران به اوج خود رسیده و حتی سرکوبگران تحمل راهپیمایی سکوت را هم ندارند و آن را با آتش و خون پاسخ می دهند. آیا سرکوب مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشانی که در پی گرفتن حق و حقوق معوقه خود هستند، ولی در مقابل، دستگیر و شکنجه می شوند، با حکم های چندین ساله زندان روبرو می شوند و یا زیر شکنجه جان می دهند، خشونت نیست؟ آیا اعدام های هر روزه خشونت نیست؟ آیا گرسنه ماندن کودکان و خانواده ها به خاطر اخراج و یا زندانی شدن سرپرست خانواده به دلیل اعتراض از وضع موجود، خشونت با همه عواقب دردناک آن نیست؟

به گمان من اگر دمکراسی و حقوق بشری که مبلغان امپریالیسم از آن دم می زنند و برخی ها هم زیر پرچم آن سینه می زنند، معنایش این است که آزادخواهان و معترضان را اعدام و ترور کنند، یا به روی

سیاهکل از نگاه نسل جوان ...

ادامه سخنرانی رفیق صمد در استکهلم، از صفحه ۱۰

همان طور که گفتم وقتی جوانتر بودم به ما می گفتند سیاهکل خشونت بی نتیجه بود اما وقتی که تاریخ کشورمان را مطالعه کردم، دیدم که اتفاقاً بر عکس این ادعا، مبارزه ای که در ۱۹ بهمن سال ۴۹ با حمله چریکهای فدایی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل شروع شد در فاصله کوتاهی فضای سیاسی جامعه را دگرگون نمود و نقیبی زد به قلب مردم، و آن چنان جایگاه رفیعی در دل آن ها پیدا نمود که هنوز چند سالی از آغاز مبارزه نگذشته بود، که گروه کوچکی اولیه به بزرگترین سازمان کمونیستی ایران و بنا به برخی گزارشات، کل خاورمیانه تبدیل شد.

وقتی که امکان یافتم اثر ارزشمند رفیق امیر پرویزپویان را مطالعه کنم و در آن خواندم که تئوریسین بزرگ چریکها در توصیف شرایط آغاز مبارزه رزمندگان سیاهکل نوشته است که ما "نه چون ماهی در دریای حمایت مردم، بلکه همچون ماهی های کوچک و پراکنده در محاصره تمساح ها و مرغان ماهیخوار به سر می بریم" و این اوضاع را مقایسه کردم با سیل جمعیت در متینگ های سازمان چریکها بعد از قیام بهمن که شعار های فدایی ها را تکرار می کردند و امروز هم عکس ها و فیلم هایش موجود است، برابرم شکمی باقی نماند که رزمندگان سیاهکل در جریان رزم دلاورانه خود به یکی از بزرگترین اهداف خود رسیده اند و آن چه که جمهوری اسلامی علیه آن ها می گوید با هیچ واقعیتی انطباق ندارد. پس به این جمع بندی رسیدم که سیاهکل خشونت بی نتیجه نبود بلکه اعمال قهر انقلابی برای در هم شکستن سد دیکتاتوری ای بود که جلوی هر حرکت و تشکلی را گرفته بود و همه مبارزات تا آن زمان را به بن بست رسانده بود.

دیکتاتوری ای که اختناق را تا به آن جا رسانده بود که بزرگترها در خانه به جوانان می گفته اند: "دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد." و به این وسیله به آن ها نسبت به شاخک های سازمان های اطلاعاتی زمان شاه هشدار می دادند. استبدادی که همه راه های فعالیت را بسته بود و هر گونه تشکل را مورد شدیدترین پیگرد ها قرار می داد.

شنیدن این واقعیات اصلاً برای من عجیب نبود چرا که به نسلی تعلق دارم که در شرایطی رشد کرده که معنای دیکتاتوری و اختناق را یا پوست و گوشت خود لمس کرده و داغ آن را با خود حمل می کند. و در همه این سال ها از فقدان یک جریان انقلابی در سطح جامعه رنج برده و می برد. به همین دلیل هم بهتر می تواند ارزش و قدر رویداد و مبارزه ای را بشناسد که توانست سد دیکتاتوری رژیم گذشته را

بویژه جوانان را علیه آنها کند و در این راستا تمامی مبارزین راستین را به نوعی بدنام کند. چرا؟ چون منافع اش حکم می کند تا ذهن جوانان ناآگاه را به انحراف کشانده و آن ها را که از وضع حاکم، با همه وجود ناراضی هستند را، با بدبین کردن به تجربیات موفق گذشته به سوی جریانات داخل حکومتی سمت دهد. امری که تنها نتیجه اش این است که آن ها را از نیروی واقعی تغییر وضع موجود دور سازد. در حالی که تجربه نشان داده که تمامی دار و دسته های درونی جمهوری اسلامی، مخالف مردم و حافظ وضع نکبت بار کنونی می باشند. و اگر کسی بخواهد بطور جدی علیه وضع موجود برخیزد باید تجربیاتی که حاصل مبارزات مردم ما می باشد و به خصوص از تجربه رستاخیز سیاهکل درس گرفته و این درس ها را در عمل به کار گیرد. از این فرصت استفاده می کنم و یک بار دیگر یاد تمام رزمندگان سیاهکل، و تمامی جان سپردگان راه آزادی و سوسیالیسم را گرامی می دارم.

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم با سیاس

رقم زدند، قلب شان برای رسیدن به جامعه ای عاری از طبقات که در آن برابری زنان و مردان حاکم باشد، نمی تپید؟ آن ها هدفی جز رسیدن به سوسیالیسم نداشتند، جامعه ای که در آن این کارگران و زحمت کشان هستند که بر مسند قدرت قرار می گیرند و در جهت نابودی مالکیت حرکت می کنند. پس چه آلترناتیوی بهتر از رسیدن به یک جامعه سوسیالیستی ای که در آن همه با هم برابر و آزادند و جهت گیری جامعه به سمت نابودی دسته بندی های طبقاتی است. کارگران به حق و حقوق واقعی خود می رسند و شرایط اقتصادی به گونه ای ست که دیگر کسی شکم گرسنه سر بر بالین نمی گذارد. پس آلترناتیو هست، فقط نیاز به آن دارد که آگاهی سیاسی و اجتماعی خود را بالا برده و اتحاد و یکپارچگی به دست آوریم و با درس گیری از گذشته با عزمی راسخ در جهت سرنگون کردن این نظام پوسیده و رژیم حامی اش با همه جناح هایش گام برداریم، تا امکان رسیدن به آن مهیا شود. در خاتمه اجازه دهید یاد آوری کنم که طی این سال ها ما شاهد بوده ایم که چگونه جمهوری اسلامی با به راه انداختن تبلیغات منفی در مورد رستاخیز سیاهکل و چریکهای فدایی، می کوشد تا ذهن مردم،

دسته اش، روی مبارزه طبقاتی هم خط بطلان کشیدند و آن قدر کوتاه فکر بودند که خمینی را ضد امپریالیست خوانده و به خاطر آن که خوش رقصی های شان را تکمیل کنند، بخشی به آن جا رسیدند که شعار "پاسداران را به سلاح سنگین مسلح کنید" سر دادند.

البته چنین کسانی هنوز هم، هم چنان آب در آسیاب این نظام ننگین می ریزند. با ادعای نبود آلترناتیوی برای ایران امروز که جایگزین حکومت وابسته به سرمایه داری جمهوری اسلامی شود، که خون کارگران و زحمت کشان را در شیشه کرده است، همراه و هم گام با اصلاح طلبان حکومتی، جوانان و کارگران ایران را به سیاست مدارا و انتقاد تشویق کرده و می خواهند ضرورت مبارزه و انقلاب را هر چه کم رنگ تر کنند. ولی من می خواهم خدمت شما عرض کنم که مگر همه مبارزینی که در دوران پهلوی علیه ظلم و ستم و نابرابری های طبقاتی دست به اعتراض زدند، خواهان برابری و آزادی و رفع ستم طبقاتی نبودند؟ مگر رفقای چریک های فدایی که پس از ماه ها تحقیق از وضع اجتماعی جامعه و شرایط حاکم بر آن به مبارزه قهرآمیز علیه حکومت برخاستند و رستاخیز سیاهکل را



سیاهکل

آن ها را در سپیده دم

در هراس از خشم خلق

تیرباران کردند

در سرزمینی که عرق به رنگ خون،

خلق در رنج و فقر،

و ستم با گرسنگی هماهنگ بود.

یکی با پای برهنه از ویرانه های دور شرق آمده بود،

یکی با دستان پینه بسته از جنوب،

و یکی با تن زخم خورده از سرزمین زیتون،

ولی همه مصمم بر عهد خود،

همه گفتند رفیقان

برمیگردیم تا گل نسرین بچینیم

در سرزمینی که عرق به رنگ خون،

خلق در رنج و فقر،

و ستم با گرسنگی هماهنگ بود.

سخن از جدایی گفت "قارانقوش"

در لحظه ای که مردان با فروت را چشم برآه بود،

به قلب طوفان ها زنده تا 'اولدوز' را جواب دهند

و همه عزم کرده بودند که قصه عدالت را واقعیت بخشند

در سرزمینی که عرق به رنگ خون،

خلق در رنج و فقر

و ستم با گرسنگی هماهنگ بود.

همچون کبوترانی بر ماشه تفنگ،

با هر گلوله گفتند

تلاش بیهوده به زانو در آوردنمان را رها کنید،

رنج خلق به ما آموخته است

عشق به آزادی

و مرگ بی ترس را

در سرزمینی که عرق به رنگ خون،

خلق در رنج و فقر،

و ستم با گرسنگی هماهنگ بود.

مرگشان ملین جنگ آزادی گشت

این اولدوزهای سرخ قصه های درد

آن گاه که چکش آلوده به خون دشمن

در فروبستن چشمان آن ها ناکام گشت

در سرزمینی که عرق به رنگ خون،

خلق در رنج و فقر،

و ستم با گرسنگی هماهنگ بود.

عبداله باوی ژانویه ۲۰۱۵



سلطه‌ی مناسبات سرمایه‌داری حاکم قرار داده بودن، نسل ما هم در حالی که برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنه، نباید تنها به این امر قناعت بکنه، بلکه هدف نهائی رو باید از بین بردن سیستم سرمایه‌داری قرار بده. اگه سمت اصلی مبارزه‌ی خودمون رو متوجه تحقق این هدف بکنیم، نشون می‌دیم که درس های نسل رزمنده گان سیاهکل رو شناخته و به اونا عمل می‌کنیم. چون راه رسیدن به آزادی و برآورده شدن همه‌ی خواسته‌های مردم از این طریق ممکنه.

اجازه بدید به عنوان جمع‌بندی صحبت‌هام، یک باردیگه این مسئله رو تاکید کنم که، ما نباید سیاهکل رو فقط به عنوان یک واقعه تاریخی که اتفاق افتاده و تموم شده، در واقع همون طور که با ذهنیت ایده‌آلیستی و انتزاعی که تبلیغ می‌کنن، ببینیم. بلکه وظیفه داریم، شرایط و ضرورت های رستاخیز سیاهکل و قیام بهمون رو بررسی کنیم و از تجربه‌هایی که در اختیارمون میذاره، در جهت فعالیت های مبارزاتی مون استفاده کنیم. این وظیفه‌ای که نسل ما در مقابل تاریخ و انقلاب داره، و در آخر لازم می‌بینم، از این فرصتی که دراختیارم گذاشته شده، استفاده کنم و تشکر کنم از همه‌ی کسانی که به سهم خودشون، صرف نظر از هر دید و زاویه‌ای که داشتن، تعهد و لزوم انتقال درست تاریخ رو به نسل های بعد احساس کردن و در این جهت قدم برداشتن. این قدم حتی اگر نوشتن زندگی یک مبارز انقلابی هم بوده از ارزش زیادی برخورداره. چون این مسئله نه تنها در کل، بلکه در شرایط فعلی که ما قرار داریم، برای من نوعی که سال ها زیر سرکوب و تبلیغات جمهوری اسلامی زندگی کرده، اهمیت زیادی داره. چون در زیر سلطه این رژیم از وقایع تاریخی جز مشتی دروغ و تحریف به جوونا تحویل داده نمی‌شه. و هم چنین قدردانی و تشکر کنم از کسانی که به سهم و توان خودشون، شعله‌های مبارزه رو تا به امروز برافروخته نگه داشته‌ان.

به امید سرنگونی جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته‌ای که داره و به امید این که مردم ما در صفی فشرده و متحد، زیر پرچم یک رهبری انقلابی، برای ساختن جامعه ای آزاد و عاری از استثمار، مبارزه خودشون رو پیش ببرند.

به امید آن روز،

شاد و پیروز باشید.

امروز مقایسه کنیم، می‌بینیم که سیاهی و تباهی امروز بمراتب بدتر و شدیدتره. اگه دسته کوچیکی از مبارزین کمونیست تونستن با درک ضرورت زمان و دست زدن به عمل انقلابی، مردم رو مخاطب قرار بدن و تو دل اون ها جا باز کنن بعد با تداوم جنبش مسلحانه شرایطی بوجود اومد که توده های مردم به میدان مبارزه اومدن و این امر منجر به سقوط رژیم شاه شد.

امروز، با توجه به نفرت شدید مردم از رژیم، در شرایط سرکوب و خفقان، جمهوری اسلامی، امروز از این می‌ترسه که نسل ما با شناختی که از شرایط الان ایران داره، در جهت پاسخ دادن به ضرورت های مبارزاتی امروز جامعه، حرکت کنه. در واقع، از این می‌ترسه که ماها راه چریکهای فدایی خلق رو بریم. البته منظورم تقلید کورکورانه از همه‌ی حرکت و تاکتیک‌های چریکها تاون دهه نیست. به نظرم در گرامی داشت رستاخیز سیاهکل و قیام مردم ایران در بهمن سال ۵۷، باید گفت که این رویدادهای تاریخی در تاریخ مبارزات مردم ما منبع بزرگی‌ان برا آموزش و کسب تجربه.

سال ها تو گوش ما می خوندن و هنوز هم می‌خونن که می‌شه جمهوری اسلامی رو از درون اصلاح کرد. اما تجربه نشون داد که این تبلیغات درست نیست و برای رهایی از ظلم و ستمی که ما مردم ایران تجربه می‌کنیم، برای رهایی از سرکوب و خفقان و برای پایان دادن به فقر و بدبختی، راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی با همه‌ی جناح و دسته‌هاش، از اصلاح طلب و دوم خردای گرفته تا به اصطلاح اصول گرا، یا هر اسمی که رو خودشون بذارن، جز سرنگونی کل رژیم، راه دیگه‌ای نداریم.

البته باید این رو هم اضافه کرد که این تجربه‌ها ثابت می‌کنن که این هم کافی نیست. تجربه رژیم شاه نشون داد که اگه تنها به سرنگونی رژیم حاکم اکتفا بشه و مبارزه برای از بین بردن سیستم سرمایه‌داری وابسته ایران نادیده گرفته بشه، رژیم دیکتاتوری دیگه‌ای سرکار میاد. چون این سیستم سرمایه‌داریه که فقر و فلاکت رو، سرکوب وحشیانه و ظلم و ستم رو برای کارگراها و کل مردم ما بوجود آورده. در نتیجه، نباید اجازه داد که مبارزات مردم رو به جایی بکشن که سیستم سرمایه‌داری حفظ بشه. درغیر این صورت اگه امروز رژیم حاکم با عبا و عمامه این سیستم سرمایه‌داری رو پیش می‌بره، فردا یک عده دیگه با لباس دیگه‌ای این کار رو خواهند کرد. و در واقع یک رژیم سرکوبگر دیگه به جای اون میاد و همین ظلم و ستم و سرکوب رو با توجیه‌های دیگه‌ای اعمال می‌کنه، مثل کاری که در گذشته صورت گرفت و تاج با عمامه عوض شد.

همون طور که رزمندگان سیاهکل هدف اصلی خودشون رو در هم شکستن

سیاهکل از نگاه نسل جوان ...

ادامه سخنرانی رفیق بهرام در فرانکفورت، از صفحه ۱۰

در نهایت حس‌هایی که داشتم و تجربه‌هایی که بدست می‌آوردم، باعث شد، شروع کنم به مطالعه بیشتر، اما در شرایطی با شوق زیاد، در راه رسیدن به آگاهی مطالعه می‌کردم که به قول شاملو، شرایطی بر جامعه حاکم بود که می‌بایست شوق را در پستوی خانه نهان کرد، چرا که پاسداران شب برای کشتن چراغ به هر گوشه‌ای سر می‌کشیدن.

ما تو مدرسه و دانشگاه، تو خیابون، تو هر محیطی که فکرش رو بکنید، تجربه کردیم که این مرغان ماهی‌خوار، یا بهتره بگم، انسان‌خوارها، تو هر محیطی در کمین تا مانع شنای ماهی سیاه کوچولوها به سمت دریا بشن، و به هر شیوه ای متوسل می‌شن تا اونا رو از مبارزه دل سرد کنن. ولی یک دوره فرصتی پیش اومد که میتونستم زیاد سفر کنم. در این دوره امکان صحبت با کسانی رو پیدا کردم که اطلاعاتی در مورد سیاهکل و مبارزین انقلابی دهه‌ی پنجاه داشتن و در واقع از این طریق فهمیدم که برخلاف تبلیغات رژیم، در دوره‌ی انقلاب مردم از سازمان چریکهای فدایی خلق وسیعا استقبال کرده بودن.

و حالا با آگاهی که امروز دارم، باید در مورد رویداد انقلابی سیاهکل بگم که هر چه بیشتر اون رو مطالعه کنیم بیشتر به اهمیتش پی می‌بریم و متوجه می‌شیم که چطور پاسخ به ضرورت‌های زمان، راه پیشرفت‌های آینده رو باز می‌کنه. از همین جا هم میشه متوجه شد که چرا شاهد تبلیغات وسیع جمهوری اسلامی علیه سیاهکل و جنبش مسلحانه هستیم. یا شاهد تلاش زیادشون برای بدنام کردن چهره‌های انقلابی ایران، از جمله رفیق صمد بهرنگی هستیم.

درواقع اگه به مفهوم این جمله که گذشته چراغ راه آینده ست به طور عمیق فکر کنیم، می‌فهمیم که مسئله‌ی جمهوری اسلامی فقط این نیست که چریکهای فدایی خلق رو، یعنی کمونیست های رزمنده‌ای رو، که تو بره‌ای از تاریخ به ضرورت زمان پاسخ دادن رو از چشم مردم بندازن، بلکه مسئله‌ی اصلی اینه که اونا می‌خوان به هرشکلی که شده نذارن نسل ما متوجه بشه، قبل از ما رویدادهای تاریخی چرا به وجود اومده‌ان و حاوی چه درس‌ها و تجربه‌هایی هستن. و کلاً نسل ما رو از اندوخته‌ی مبارزاتی نسل قبل و تجربه‌های غنی مبارزات مردم مبارز ایران، محروم کنن. می‌دونیم که رزمندگان سیاهکل تو شرایطی پیاخاستن که سیاهی و تباهی، همه جا سایه انداخته بود، وقتی شرایط اون دوره رو با شرایط

خیزش انقلابی خویش دست اندر کار تغییر نظم اقتصادی - اجتماعی حاصل سطله امپریالیست ها در جامعه شدند.

اما، انقلاب مردم ما گرچه توانست شاه را از ایران فراری دهد و سلطنت را برای همیشه به زباله دان تاریخ بیندازد، ولی به دلیل عدم برخورداری از یک رهبری کمونیستی که بتواند مبارزات آن ها را در جهت از بین بردن سلطه امپریالیسم و نظام سرمایه داری وابسته ایران سازماندهی کند در رسیدن به هدف اصلی ناکام ماند. چرا که اینک در درون سازمان چریکهای فدائی خلق که به دلیل برخورداری از حمایت توده ای عهده دار انجام چنین وظیفه سترگ تاریخی بود اپورتونیسم نفوذ کرده و رأس آن را ماران خوش خط و خالی اشغال کرده بودند. به این ترتیب خواست مردم ما برای استقلال و آزادی و دمکراسی پایمال سلطه رژیم گشت که امپریالیست ها در کنفرانس گوادلوپ رأی به موجودیت آن داده بودند تا بتواند با توسل به دین و مذهب، انقلاب مردم ایران را سرکوب نماید. در عین حال امپریالیست ها با روی کار آوردن جمهوری اسلامی، به اجرای سیاست دیگرشان مبنی بر ایجاد کمربند سبز به دور شوروی سابق نیز نایل آمدند. از آن زمان تا کنون در حالی که در عمل هم انقلاب ایران کاملاً سرکوب گشته و هم اتحاد شوروی دیگر در صحنه زندگی وجود ندارد، اما امپریالیست ها و در رأس آن ها آمریکا با تکیه به تجربه حاصل از حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران بنیادگرایی را وسیله ای برای گسترش سلطه ننگین خود در جهان قرار داده اند. حال اجازه دهید بقیه پیام امسال به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی را به این موضوع و اهمیت مبارزه مسلحانه نیروهای انقلابی برای مقابله با سلطه امپریالیستی اختصاص دهیم.

امروز مردم جهان شاهد جلوه های گوناگونی از عملکرد بنیادگرایی اسلامی هستند که بیانگر آن است که استفاده امپریالیست ها از این ابزار پایان نیافته و به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱، امپریالیسم آمریکا با وسعت هر چه بیشتری به بازی با کارت بنیادگرایی اسلامی و تروریسم که دو عنصر در هم تنیده می باشند برخاسته است. اگر امروز می بینیم که امپریالیست ها با خلق موجود درنده ای به نام داعش منطقه را به آتش کشیده اند و داعشیان از هیچ جنایتی در حق مردم دریغ نمی ورزند این درست در تداوم همان خطی است که ۲۵ سال پیش خمینی و "اسلام ناب مجدی" او را بر مردم ما تحمیل نمودند. به واقع یکی از اولین تجلیات بنیادگرایی اسلامی به مثابه وسیله ای جهت گسترش سلطه امپریالیسم در دهه های اخیر، جمهوری اسلامی بود که با جنایاتش به اربابان خود نشان داد که این ابزار کاربرد به اصطلاح معجزه آسائی جهت پیشبرد مصالح ضد مردمی آن ها در بر دارد.

امروز به اعتبار گستردگی سلطه امپریالیسم در جهان، بنیادگرایی اسلامی، از آفریقا تا خاورمیانه و از آسیای میانه تا اقیانوسیه،



پیام چریکهای فدائی خلق ایران

به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی،

رستاخیز سیاهکل ۴۹ و قیام بهمن ۵۷!

بار دیگر در آستانه سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن قرار داریم. دو رویداد سترگی که نقشی بزرگ در مبارزات مردم ما ایفا نمودند.

سیاهکل نماد هشت سال مبارزه بی امان کمونیست های راستین و آگاه ترین و پیشرو ترین توده های خلق ایران علیه امپریالیسم و سگ زنجیریش رژیم شاه است. نماد یک دوره درخشان تاریخی در تاریخ مبارزاتی مردم ما در دهه ۵۰ است. سیاهکل نماد جنبشی است که یک تئوری انقلابی، تئوری مارکسیستی-لنینیستی منطبق بر جامعه ایران رهنمون آن است، تئوری ای که عمیق ترین حوایج زندگی کارگران و زحمتکشان را در خود متبلور ساخته و از آن منشاء گرفته است؛ تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک. از این روست که سیاهکل تبلور آگاهی و آغاز گر مبارزه مسلحانه در ایران به مثابه راهی است که تحقق مطالبات توده های تحت ستم ما و سعادت آن ها تنها با پیمودن مسیر آن صورت واقعیت به خود می گیرد.

هنگامی که مبارزین انقلابی در یک جامعه دست اندر کار پاسخ به ضرورت های مبارزاتی جامعه خویش هستند جدیت کار تاریخی خویش را احساس و درک می کنند. در نیمه دوم دهه چهل نیز که پایه های جنبش سیاهکل ریخته می شد رفقای ما کاملاً به جدیت و اهمیت کار خود واقف بوده و به تاریخی بودن آن اشراف داشتند. منشاء ایمان خلل ناپذیر چریکهای فدائی خلق به پیروزی راهشان نیز درست از همین واقعیت سر چشمه می گرفت. با این حال در سال ۱۳۴۶ هنگامی که اولین قدم ها برای تشکیل چریکهای فدائی خلق توسط رفقا پویان و عباس مفتاحی برداشته می شد، هنگامی که در سال ۱۳۴۷ رفیق غفور حسن پور با هدف ایجاد حرکتی مسلحانه در جنگل های شمال به سازماندهی رفقای انقلابی آشنایش مشغول بود، هنگامی که رفیق علی اکبر صفائی با برگشت از نبرد فلسطین آماده شد تا فرماندهی دسته ای از انقلابیون را در جنگل به عهده بگیرد، هنگامی که رفقا حمید اشرف و اسکندر صادقی نژاد وظیفه انقلابی خود را به مثابه رابطین بین شهر و کوه انجام می دادند و بالاخره هنگامی که رفیق مسعود احمدزاده به جمع بندی تلاش چهار ساله گروهی از رفقا برای یافتن راه انقلاب در ایران و تدوین تئوری مبارزه مسلحانه مشغول بود، هیچ کدام از این رفقا علیرغم ایمان به پی گیری راهشان توسط توده ها نمی دانستند که با بنیان گذاری یک مبارزه خونین و تا پای جان، در مدت کوتاهی جامعه زیر اختناق شاهنشاهی و مرعوب شده ایران چنان دگرگون خواهد شد که توده های انقلابی با تأثیر گیری از مبارزه مسلحانه آنان در بُعدی وسیع پا به میدان مبارزه گذاشته و قیامی به عظمت بهمن را شکل خواهند داد. آری جنبش مسلحانه در ایران که از سیاهکل آغاز گشته بود در طی هشت سال به تدریج مردم را به سوی خود جلب کرد و راه و روش مبارزه با دیکتاتوری حاکم که جز با زبان زور با مردم سخن نمی گفت را در عمل به توده ها آموزش داد و راه خیزش توده ها علیه رژیم شاه به مثابه حافظ و مدافع سلطه امپریالیستی در ایران را هموار نمود.

در سال های بین ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ وسیعترین توده های مردم رنج کشیده و مصیبت دیده ایران که جانشان از مظالم رژیم شاه به لب رسیده بود، علیه این رژیم شوریدند. آگاه ترین کارگران و دیگر توده های مردم در جریان انقلاب خود با مشت های گره کرده فریاد می زدند "رهبران، ما را مسلح کنید"، و شعار می دادند "ایران را سراسر سیاهکل می کنیم". به این ترتیب نشان داده شد که نسیمی که با رستاخیز سیاهکل در جامعه محنت زده ایران آغاز شده بود، حال به طوفانی سلطنت برانداز و هموار کننده راه مبارزه با سلطه امپریالیستی تبدیل گشته است. شعار "بعد از شاه نوبت آمریکاست" که توده های انقلابی ایران بعد از فرار شاه آن را فریاد زدند بیانگر آگاهی آنان به این واقعیت بود که با رفتن شاه هنوز به آزادی دست نیافته اند و شرط بر پائی جامعه ای آزاد و سعادت مند در گرو قطع هر گونه نفوذ امپریالیسم در ایران می باشد. این چنین بود که سیاهکل در انقلاب توده ها و قیام بهمن پژواک یافت.

قیام بهمن در سال ۵۷ با حمله توده های انقلابی به مراکز سرکوب و زرادخانه ها شکل گرفت و به سرنگونی رژیم سلطنت در ایران قطعیت بخشید. این یک قیام توده ای و شکوهمند بود که اگر چه نتوانست اصل نقشه امپریالیست ها در روی کار آوردن نوکران جدید خود یعنی دارو دسته خمینی را بر هم بزند ولی در تاکتیک آن ها مبنی بر چگونگی این کار خلل وارد ساخت. توده های رنج دیده ایران حال در پرتو قیام خود، سرشار از روحیه و غرور انقلابی به دنبال تحقق مطالبات خود بودند و بلافاصله بعد از

در سالگرد رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن ، با گرامیداشت خاطره رزمندگان سیاهکل و توده های قیام کننده ، یکوشیم تا درس های این رویداد های سترگ را دستمایه مبارزه جهت نابودی جمهوری اسلامی ساخته و راه انقلاب را هموار سازیم.

گرامی باد خاطره فراموش نشدنی رزمندگان سیاهکل در بهمن ۴۹ و توده های قیام کننده در بهمن ۵۷!

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد کمونیسم! با ایمان به پیروزی راهمان

چریکهای فدایی خلق ایران ۱۱ بهمن ۱۳۹۳

همه جا در جولان بوده و شاهد دارو دسته های ریز و درشتی هستیم که زیر پرچم اسلام، سیاست امپریالیست ها را پیش می برند و با کوبیدن بر طبل ترور و جنگ و ناامنی شرایط حضور و آتش افروزی اربابانشان را فراهم می کنند. این واقعیت در عروج ناگهانی داعش در عراق با عربیانی تمام در مقابل چشم جهانیان قرار گرفت و کار مضحکه به آن جا رسید که خالقین داعش علیه اش ائتلاف جنگی سازمان دادند. اما همه این شعبده بازی ها را مقاومت قهرمانانه خلق کرد کوبانی نقش بر آب نمود. در جریان این مقاومت دلیرانه، جهان شاهد بود که چگونه زنان و مردان این شهر مسلحه برداشته با مبارزه مسلحانه تا پای جان خود ، پوزه داعش را به خاک مالیدند. به خصوص شرکت وسیع زنان دلاور کوبانی مشیت محکمی بر باورهای زن ستیزانه بنیادگراهای بود که در همه جا در تلاش اند تا با مذهب و سنت ، زنجیر های اسارت زنان را محکمتر ساخته و از این طریق کل جامعه را به زنجیر بکشند. صرف نظر از این که کوبانی در آینده چه سرنوشتی پیدا کند مقاومت مسلحانه مردم کوبانی به همگان نشان داد که تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است؛ و این درسی بود که رزمندگان سیاهکل ، ۴۴ سال پیش با نثار جان خود آن را به مردم ما نشان دادند و امروز خود زندگی در زیر سلطه رژیم می که جز با قهر و سرکوب با مردم سخن نمی گوید با روشنی حیرت انگیزی آن را فریاد می زند.

براستی در شرایطی که سلطه سرنیزه امکان هیچ تشکلی را نمی دهد و هر صدائی را در گلو خفه می سازد چگونه می توان بدون توسل به مبارزه مسلحانه در سد دیکتاتوری حاکم شکاف انداخت و شرایط سازمانیابی و رشد خود پیشرو را فراهم نمود. تجربه سیاهکل نشان داد که بدون مبارزه مسلحانه ، پیشروئی در صحنه نمی ماند تا توده ها را جهت رهائی ، مورد خطاب قرار داده و راه رهائی را به آن ها نشان دهد.

پیام به مناسبت روز پیشمرگ کومه له

رفقا!
با درود های انقلابی به مناسبت روز پیشمرگ کومه له (۳۱ بهمن) بار دیگر باد همه پیشمرگانی که در صفوف کومه له برای رسیدن به حق تعیین سرنوشت خلق گرد و آزادی جان باختند را گرامی می داریم.

رفقا!
امروز در شرایطی این روز را گرامی میداریم که امپریالیست ها از طریق بنیاد گرایی اسلامی ، کل منطقه را به آتش کشیده و در این میان خلق گرد را آماج حملات وحشیانه خود قرار داده اند . کشتار مردم بی دفاع شنکال و یورش به کوبانی جلوه آشکاری از این تهاجم ددمنشانه را به نمایش گذاشت که با مقاومت قهرمانانه مردم کوبانی پاسخ داده شد.

خلق گرد در کوبانی در شرایطی به مقابله با ارتجاع مهاجم برخاست که هیچ نیروئی از وی حمایت نمی کرد. از جمله دولت اقلیم کردستان در این زمینه با پیش نگذاشت. اما در شرایطی که اهالی دلیر کوبانی با چنگ و دندان از خانه و کاشانه خود به دفاع برخاسته و پوزه داعشیان را به خاک مالیده بودند، در شرایطی که مقاومت بی نظیر مسلحانه مردم کوبانی و به خصوص زنان رزمنده این منطقه چهره همه مدعیان آزادی و دموکراسی را افشاء نموده بود، آن گاه نیروهای سازشکار و مرتجعین خود را مجبور دیدند که با مقاومت کوبانی هم صدائی نشان دهند تا هم چهره خود را تطهیر نمایند و هم جا پائی در این مقاومت جهت به انحراف کشاندن آن پیدا نمایند.

رفقا!
تجربه جنگ کوبانی که زنان در آن نقشی ارزنده داشتند در حالی که حمایت جهانی بزرگی را نسبت به خود جلب نمود بار دیگر نشان داد که تنها راه رسیدن به آزادی مبارزه مسلحانه است. در عین حال تأکید بر این امر لازم است که این مبارزه تنها زمانی توده های ستمدیده را به رهائی رهنمون می سازد که طبقه کارگر - این پیشرو ترین نیروی تاریخ - با ایدئولوژی متعلق به خود یعنی مارکسیسم - لنینیسم توانسته باشد رهبری خود را متحقق ساخته و اکثریت توده های ستمدیده را برای نابودی دشمنان آزادی بسیج کرده باشد. به واقع، آینده مبارزه دلیرانه مردم کوبانی به این امر گره خورده است.

در این روز پیشمرگ کومه له برای شما در مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم وابسته اش جمهوری اسلامی آزادی پیروزی می کنیم؛ و امیدواریم که خلق های ما در مبارزه علیه جمهوری اسلامی ، تجربه کوبانی را هر چه بیشتر بکار گرفته و گام های هر چه بلند تری بسوی پیروزی بردارند تا امکان یابند داعشیان حاکم را هر چه زودتر نیست و نابود ساخته و شرایط را برای برقراری آزادی و سوسیالیسم مهیا نمایند.

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی! زنده باد خلق رزمنده گرد که برای آزادی می رزمند! بر قرار باد اتحاد تمام نیروهای انقلابی و تمام خلق های سراسر ایران! فعالین چریکهای فدایی خلق ایران - هلند بهمن ۱۳۹۳

منتشر شد:
ماهنامه کارگری چریکهای فدایی خلق ایران، شماره ۱۳ بهمن ۱۳۹۳

چریکهای فدایی خلق ایران
شماره ۱۳ بهمن ۱۳۹۳
The Iranian People's Fedayee Guerrillas

بازداشت کارگران فولاد و چمن دورود به دلیل تصحیح اعتراض!
بسی از ۵۰ کارگر فولادی و بسی کوشش فولاد و چمن دورود شامل ۱۰ کارگر فولاد مبارک و ۴۰ کارگر فولاد مبارک در شهرهای کلان ایران که در شرایطی دیگر "مردم فولاد" نام دارند، در ۱۰ بهمن ۱۳۹۳ در فولاد مبارک و چمن دورود به دلیل تصحیح اعتراضات خود دستگیر شدند.

طبقه کارگر و مسلحان
در شرایطی که در این روزها مبارزه مسلحانه در سراسر ایران در جریان است، طبقه کارگر و مسلحان نقش مهمی در مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم و برای آزادی و سوسیالیسم ایفا می کنند.

ماهنامه کارگری چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید و در توزیع آن ما را یاری رسانید!

- طبقه کارگر و سیاهکل
- از کارگران چریک فدائی خلق بیاموزیم!
- اخبار و گزارشات کارگری

ماهنامه کارگری چریکهای فدایی خلق ایران را بخوانید و در توزیع آن ما را یاری رسانید!

<http://www.siahkal.com/kargari.htm>

گفتگوی "راديو همراه" با رفیق سهیلا دهماسی

توضیح پیام فدائی: آنچه در زیر می آید متن گفتگویی است که "راديو همراه" با رفیق سهیلا دهماسی به مناسبت برگزاری یادمانهای چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و ششمین سالگرد قیام پر شکوه بهمن و همچنین فرا رسیدن هشت مارچ، روز جهانی زن انجام داده است. این گفتگو در تاریخ دوشنبه ۲۳ فوریه ۲۰۱۵ صورت گرفته و اکنون پیام فدائی، آن را با برخی ویرایشها به اطلاع علاقه مندان می رساند.

است. و ما این امر را با حضور این رفقا در این مراسم ها با روشنی می بینیم.

راديو: بله. اینکه بعضی ها مغرضانه اعلام می کنند که سن و سال ما در این مراسم ها بالاست، ما می بینیم که رفقای جوان ما گردانگان و سخنرانان این مراسم می شوند. و پیام های بسیار زیبایی را در لابلای صحبت هاشون می دهند و این امید را می دهند که نسل جوان و جدیدی به این جنبش و به این راه آمده که امیدوارم هر چه بیشتر و بیشتر بشه تا سرنگونی تمامیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی. چه شد رفیق سهیلا عزیز که هر سال می باید ما این دو مراسم را بگیریم و صحبت بکنیم و یادآور اون مبارزان و اون مبارزات که در آخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ باشیم. ارزیابی شما از برگزاری هر ساله این مراسم به مناسبت این رویدادها در نقاط مختلف جهان چیست؟ و چه هدفی را دنبال می کنید؟

پاسخ: بله. به نظر من، اتفاقا این یک سنت خیلی خوبیه که چریکهای فدایی خلق ایران بنیان گذاشتند و به این سنت هر سال ادامه می دهند که هر سال می آیند و این مراسم را در کشورهای مختلف برگزار می کنند و در چهارچوب تئوری مباره مسلحانه، تئوری راهنمای عمل این سازمان، وضعیت و شرایط سیاسی-اجتماعی ایران و جهان و رویدادهای مهم روز رو بررسی می کنند و مواضع تئوریک-سیاسی سازمان رو به جامعه منتقل می کنند. این خودش یک سنت خیلی خوبیه که هر سال این برگزار می شه. من خودم از آنجایی که در تورنتو (کانادا) از نزدیک شاهد بوده ام، یکی از ویژگی های مراسم هائی که ما تا حالا در تورنتو برگزار کردیم این بوده که هر سال، هم از نظر تعداد شرکت کنندگان، خیلی تعداد شرکت کنندگان هر سال بیشتر شده و هم از نظر ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان، هر سال بهتر از سال پیش بوده. و منظورم هم از ترکیب اجتماعی شرکت کنندگان در واقع اینه که از افشار مختلف ایرانیان مقیم خارج از کشور هر سال شرکت کردند و تعدادشان هم بیشتر شده و به همین دلیل هم میشه نتیجه بگیرم که این یک سنت خوبیه و مردم هم ارزش استقبال می کنند. و در واقع اون "ترکیب اجتماعی" شرکت کنندگان هم که متفاوتینه که کیفیت سیاسی-اجتماعی این مراسم ها را نشون می ده. اینه که هر سال، تعداد

سیاسی ای که در چهارچوب این تئوری در رابطه با حوادثی که رخ می دهد، گرفته می شود، مواضعی منسجم و درست هستند، و در واقع گذشت زمان هم این را تا حالا به خوبی نشان داده. از این جهت است که رفیق سخنران-رفیق چنگیز- که به این تئوری مسلط است، همیشه در بخش پرسش و پاسخ هم یک گفتگوهای پرباری را از نظر تئوریک با شرکت کنندگان داشته همیشه. و این در واقع یکی از نقاط قوت مراسم هایمان بوده تا کنون. قبلا هم در مراسم سیاهکل در سالهای اخیر همین طور بوده و در این دو مراسم امسال هم همین طور بود.

راديو: یاد آور بشوم سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر در تلویزیون دیدگاه قراره که بخش بشه در رابطه با آموزه های سیاهکل در شرایط کنونی. و همچنین سخنرانی دو رفیق جوانان رفقا صمد و بهرام از تلویزیون دیدگاه در فردای آن روز بخش میشه. رفیق سهیلا شما اشاره کردید به نسل جوان. هر چند که ما در نشست های قبلی هم حضور فعال نسل جوان را دیده و حتی گفتارشان را شنیده ایم. ولی امسال در استکهلم رفیق صمد سخنرانی کرد و جا دارد که از رفیق مجری جوانان رفیق سارا هم یاد بکنیم که بسیار مسلط و خوب برگزار کرد و برنامه ها را خیلی خوب اعلام می کرد و همچنین در فرانکفورت بهرام سخنرانی خوبی کرد. هر دو سخنرانی بسیار پر بار بود. اگر بخواهیم به اختصار بشنویم که در بطن این سخنرانی ها چه پیامی نهفته بود. بشنویم از شما؟

پاسخ: بله، همانطور که گفتید، حضور دو جوان انقلابی در این دو مراسم، یکی از نقاط قوت مراسم ها بود. و همانطور که گفتید اتفاقا در گرداندن مراسم ها کار مجری و فعالیت های دیگری که در این مراسم ها شده همچنین رفقای جوان که خیلی فعالیت داشتند و شرکت کردند. حضور این رفقا که اساساً وجود چنین جوانان آگاه و انقلابی به خودی خود موجب افتخاره علاوه بر این نظراتی هم که این دو جوان انقلابی در سخنرانی هایشان بیان کردند، نشان دهنده این واقعیت است که تجربه و آموزه های رستاخیز سیاهکل برای نسل جوان چه اهمیت زیادی داره و از چه اهمیتی برخوردار می باشد. و این در واقع پیام مهمی است که در حضور این جوانها نهفته است. اینکه تجربه سیاهکل برای نسل جوان انقلابی داری چه اهمیتی

راديو همراه: رفیق سهیلا عزیز به صدای همراه خوش آمدید!

رفیق سهیلا دهماسی: درود به شما، و درود به هموطنان عزیزی که با ما هستند. راديو: اجازه بدهید قبل از اینکه برویم سراغ سئوالات و گفتگو های خودمان به شما و به تمامی رفقا و فعالین چریک های فدایی خلق خسته نباشید بگویم. پاسخ: لطف دارید.

راديو: به خاطر هفته های پر کاری که پشت سر گذاشتند. ما اعلام کردیم که دو مراسم با شکوه به مناسبت چهل و چهارمین سالروز رستاخیز سیاهکل و سی و ششمین سالروز قیام پر شکوه بهمن در شهرهای استکهلم و فرانکفورت برگزار شد. و حالا از زبان شما خواهیم شنید که در این مراسم ها چه گذشت و شما فکر کنیم که در هر دو مراسم بودید؟

پاسخ: بله من در هر دو مراسم شرکت کردم. و خیلی خوشحالم که توانستم امسال بیایم اروپا و سوئد و در مراسم ساگرد سیاهکل و سالگرد قیام بهمن ۵۷ که تو استکهلم و فرانکفورت برگزار شد، شرکت کنم. اگر دوست داشته باشید راجع بش بشنوید؛ باید بگم که در هر دو شهر، خیلی خوب این مراسم ها برگزار شد. تعداد زیادی از هموطنان آزادیخواه شرکت کردند در این دو مراسم. و سخنران هم در هر دو روز، رفیق چنگیز قبادی فر بود. صحبت های سخنران بسیار آگاهی دهنده بود و خیلی پربار بود. یک بخش دیگه هم در این مراسم ها داشتیم به نام "سیاهکل از نگاه نسل جوان". که در استکهلم رفیق صمد سخنران این بخش برنامه بود و در آلمان هم رفیق بهرام بود. این رفقا از تأثیرات سیاهکل و چریکهای فدایی خلق بر روی جهان بینی و مبارزاتشان حرف زدند، و کسانی هم که حضور داشتند در مراسم خیلی استقبال کردند از سخنرانی این رفقا و خیلی تشویق شان کردند. بعد بخش پرسش و پاسخ هم بود در هر دو مراسم که خیلی خوب برگزار شد. اتفاقا نظر شخصی ام را بگم من از بخش پرسش و پاسخ خیلی راضی بودم و خیلی خوشم آمد. کسانی که شرکت کرده بودند خیلی فعالانه شرکت کردند در این بحث ها و سئوالاتشون را مطرح می کردند. نظراتشون را می گفتند. و در واقع یک نکته مهم که در این رابطه باید بگم اینه که تئوری مبارزه مسلحانه در اساس، یک سیستم تئوریک منسجم است، مواضع

پاسخ: بله. فکر می‌کنم که فایل‌های سخنرانی و پرسش و پاسخ‌ها و گزارشات مختلفی که در سایت‌ها هست خودش گویاست به اندازه کافی. و خوب اگر سؤال دیگری هست من می‌توانم صحبت کنم.

رادیو: اگر شنوندگان هم خواستند می‌توانند تماس بگیرند. مراسم بزرگداشت ۸ مارس روز جهانی زن رفیق سهیلا شما سخنران اون هستید. و تیتراژ سخنرانی "ملاحظات بر مساله ی "ستم بر زن" در جمهوری اسلامی" است. شما یکی از فعالین چریکهای فدایی خلق و همچنین از اعضای اتحاد زنان آزادیخواه هستید، اگر ممکن است ابتدا کمی پیرامون فعالیت‌های خودتان در مورد حقوق زنان که به ویژه در روز جهانی زن در فرانکفورت هم باره این مسئله ستم بر زن صحبت خواهید کرد، بفرمائید.

پاسخ: اگر بخواهم در باره فعالیت‌های خودمان بگویم. مساله مهم اینه که من و رفقایم، شرایط زنان تحت ستم در کشورمان را دنبال می‌کنیم. بخصوص زنان طبقه کارگر که صدایشان کمتر منعکس میشه. ما تلاش می‌کنیم، و هدفمان اینه که صدای زنان کارگر و زنان تحت ستم باشیم. تلاش می‌کنیم که در جنبش زنان شرکت داشته باشیم، و تا جایی که در خارج از کشور امکان داره، در فعالیت‌هایی که در رابطه با جنبش انقلابی زنان در خارج از کشور میشه، فعالانه شرکت کنیم. یک نکته بسیار مهم اینه که، با توجه به فعالیت روزمره اتاق‌های فکر طبقه حاکم داره، که می‌آید و با آگاهی از قدرت زنان، به طور ۲۴ ساعته مشغول نشر ایده‌های انحرافی اند، برای اینکه جنبش زنان را اسیر بکنند در چارچوب دیکتاتوری حاکم و منحرفش بکنن از مسیر مبارزه. این فعالیتها ۲۴ ساعته واقعا در جریان از طرف اتاق‌های فکری طبقه حاکم. بنابراین کار تئوریک در این زمینه، یعنی در مورد راه‌هایی زنان از تمام مصایب، راه درست‌رهای زنان از مصایب و بدبختیهای ناشی از سلطه نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران، و دیکتاتوری ذاتی آن، که با ارتجاعی‌ترین لفافه‌های مذهبی پوشانده شده، خود این کار‌های تئوریک خیلی مهمه که ما در این رابطه هم تلاش می‌کنیم. من فکر می‌کنم که این می‌توانه خلاصه‌ای از فعالیت‌های ما باشه در این زمینه.

رادیو: بله. رفیق سهیلا وقتیکه شما و یا کسانی که در رابطه با حقوق زنان مبارزه می‌کنند. صحبت از ستم بر زن می‌شه آیا به نظر شما رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی این ستم را فقط بر زنان روا می‌دارد؟ و یا به نسبت مردان، این ستم در نزد زنان بیشتر نمود پیدا می‌کنه. به نظر شما

مراسم سیاهکل در استکهلم و فرانکفورت. پاسخ سخنران و دریافت پاسخ از طرف پرسش‌گران آیا به درستی انجام شد؟

پاسخ: بله، اتفاقاً همانطور که گفتم، من از این بخش پرسش و پاسخ خیلی راضی بودم در مراسم هائی که در آلمان و سوئد برگزار شد. چونکه رفیق سخنرانمان، رفیق چنگیز، واقعا هیچ پرسشی را بدون پاسخ نگذاشت. اولاً خیلی با احترام با همه پرسش‌کنندگان برخورد شد. نظرات همه را شنید و نظرات تشکیلات را هم در پاسخ بیان می‌کرد این رفیق. پرسش‌ها هم بیشتر در رابطه با تئوری مبارزه مسلحانه بود. البته پرسشها را می‌شه به دویخس تقسیم کرد. تا آنجائی که من یادم به دو بخش می‌شه این سئوالات را تقسیم کرد. یک بخش از آنها در مورد مسایل سیاسی (مسائل روز) بود، مثل مسئله "داعش" مطرح شد و "ایران تریونال" مطرح شد. سؤال می‌کردند در این رابطه. یک بخش دیگر هم در ارتباط با خود بحث بود. یعنی اشکال مبارزاتی و اصولاً وظایف اصلی کمونیست‌ها در شرایط کنونی، و چگونگی تشکیل طبقه کارگر در شرایط دیکتاتوری بود. اینها مسائلی بود که مطرح شد. در بخش دوم و در محور اصلی بحث صحبت شد. و کلاً با توجه به مضمون سخنرانی، بعضی از سئوالات و دیالوگها هم به طور طبیعی روی کارایی استراتژی سیاسی-نظامی و یا کار آرام سیاسی در شرایط ایران، در این رابطه‌ها متمرکز بود. در تمام این موارد، سئوالات پرسشگران با احترام پاسخ داده شد. در ضمن همانطور که خودتان هم اشاره کردید به پخش مجدد این سخنرانی‌ها من هم مایلیم بگویم به شنوندگان عزیز که اگر مایل بودند می‌توانند مجموعه این بحثها و پرسش و پاسخ‌ها را هم در فایل‌های صوتی‌ای که در سایت سیاهکل دات کام الان هم هست یعنی آنجا گذاشته شده این فایل‌ها، می‌توانند مراجعه کنند و به بخش پرسش و پاسخ هم گوش بدهند.

رادیو: رفیق چنگیز همچنین در رابطه با تجارب جنبش‌های توده‌ای دو دهه گذشته برای سرنگونی رژیم صحبت کرد و گفت که تحت چنین شرایطی همانگونه که تجربه روند جنبش‌های توده‌ای دهه ۷۰ و ۸۰ نشان داده راهی جز توسل به مبارزه قهر آمیز برای سرنگونی استبداد حاکم در مقابل توده‌ها و روشنفکران انقلابی باقی نگذاشته و این یکی از اون صحبت‌هائی است که باید بیشتر و بیشتر شنیده بشه. رفیق سهیلا اگر شما در باره این دو مراسم گزارشی بیشتر از اینکه گفتید ندارید. می‌خواهید برویم سراغ پرسش‌های دیگر به ویژه در رابطه با روز جهانی زن که شما سخنران این روز در شهر فرانکفورت هستید.

افرادی که از افشار مختلف جامعه ایرانی‌های خارج از کشور توی مراسم شرکت می‌کنند و علاقه نشون می‌دهند به این تئوری مبارزه مسلحانه، تئوری این سازمان. بنابراین الزاماً فقط فعالین سیاسی نبودند که شرکت کردند. توده‌های مردم هم شرکت کردند و هر سال بیشتر از سال پیش. و در سالهای اخیر هم می‌بینیم که همانطور که صحبت کردیم تعداد جوان‌های علاقه‌مند هم بیشتر شده. من در تورنتو خودم شاهد بودم که در چند سال گذشته هر بار که ما این مراسم سیاهکل را در تورنتو برگزار کردیم مرتباً هر سال تعداد جوان‌ها بیشتری -از قشرهای مختلف از ایرانیان مقیم خارج از کشور- شرکت کردند. و به همین خاطر است که ما می‌بینیم این اهمیت داره این سنت و هر سال ادامه اش می‌دهیم.

رادیو: بله. اگر به سخنرانی رفیق چنگیز فبادی فر و رفقای جوان برگردیم آیا استقبال مردم در این دو مراسم برای شما و رفقای چریکهای فدایی خلق راضی کننده بود؟

پاسخ: بله، همان طور که گفتم اولاً هر سال در تورنتو ما دیده‌ایم که مراسم که برگزار کرده‌ایم، خیلی استقبال زیاد بوده و در مورد مراسم استکهلم و فرانکفورت هم، رفقای که در آن شهرها زندگی می‌کنند و مراسم‌های مختلف را دیده‌اند، ارزیابی‌اشان کلاً این بود که مراسم‌ها خیلی خوب برگزار شد، هم از نظر کیفیت و هم از نظر تعداد شرکت‌کننده‌ها، بخصوص شرکت‌کنندگان فعال، یعنی کسانی که در بخش پرسش و پاسخ، فعالانه شرکت کردند، سؤال می‌کنند و یا نظراتشان را مطرح می‌کنند. این خیلی خوب بود در استکهلم و فرانکفورت. چون در واقع، واقعیت اینه که یکی از مهمترین هدف‌های این مراسم خودش پیشبرد دیالوگ‌های تئوریک و برخورد نظرات مختلف توی جنبش هم هست، این یکی از هدف‌هائی است که ما دنبال می‌کنیم در این مراسم‌ها. یعنی ما از برخورد نظرات در درون جنبش استقبال می‌کنیم. این خودش امر خیلی مثبتی است. و از استقبال شد در هر دو مراسم. و این نظر است که من واقعا راضی هستم. چون به این هدفمان هم می‌رسیم.

رادیو: در پرسش و پاسخ رفیق چنگیز به درستی و روشن راجع به منابع تئوریک راهنمای رزمندگان سیاهکل تاکید کرد. که یکی از مسائل اصلی هر انقلاب ضرورت مشخص کردن شکل اصلی مبارزه است. و در میان اشکال پر تنوع مبارزه توسط پیشروان انقلابی بر علیه دشمنه که مشخص می‌کنه. آیا در عمده پرسش‌ها و برخورد‌های حصار در بخش پرسش و پاسخ چه مواردی مطرح شد؟ اگر شما به یاد دارید در دو

چگونه است؟ آیا فقط بر علیه زنان است و بر علیه مردان نیست؟

پاسخ: نخیر. اتفاقاً جواب این سؤال را به هر حال اکثر مردم آگاه در کشورمان هم می دانند. برای اینکه واقعا در زندگی روزمره شان احساس می کنند که چطور ظلم و ستم به همه مردم در ایران میشه. و خوب بیشتر در رابطه با زنها نمود پیدا می کنه. اساساً یک واقعیت اینه که جمهوری اسلامی هدفش این بوده که با ستم بر زنها، کل جامعه را تحت ستم نگه داره. یعنی در واقع زنان نیمی از پیکره ی واحد جامعه ما هستند. بنابراین وقتی نیمی از این پیکره واحد خلق و طبقه کارگر تحت ستم باشه، آن هم به این شکل رنج آور و دهشتناکی که زنان ایران تحت ستم هستند، خوب مسلمنه که نیمه دیگر هم در رنج و ستمه در رنج. مثلاً فکر کنید که مثل این میماند که ما دست راستمون درد بگیره. درد کنه، خوب تمام وجود ما در رنجه و تحت تاثیر قرار می گیره. ولی خوب یک واقعیتی رو نمی شه کتمان کردو این واقعیت هم هست که همه زنها به خاطر زن بودنشان تاکید می کنم که همه زنها به خاطر زن بودنشان تحت یک ستم هایی قرار می گیرند که در مورد مردها اینطور نیست. این نوع ستم ها را هم "ستم جنسیتی" میگویم. اما زنان طبقه کارگر درست مثل مردهای طبقه کارگر تحت ستم طبقاتی هم هستند. یعنی زن طبقه کارگر دو نوع ستم بش میشه. مثل همه زنها تحت ستم جنسیتی و مثل مردهای طبقه کارگر تحت ستم طبقاتیه. بنابراین ستم مضاعف میشه به زن طبقه کارگر. با این حال، ما بر این نکته باید تاکید کنیم که هدفی که جمهوری اسلامی از ستم به زنان دنبال میکنه، همان هدفیه که از ستم بر مردها دنبال میکنه، یعنی هدف اصلی جمهوری اسلامی اینه که طبقه حاکم سود اقتصادی بیره، و از طرف دیگه هدف اینه که با افتراق انداختن بین زن و مرد، آنها را از اتحاد مبارزاتی با همدیگه محروم بکنه. و اینهم سودش به طبقه حاکم می رسه و طبقه حاکم می تونه زمانی که افتراق بین زن و مرد افتاده بیشتر به عمر ننگ آلود خودش ادامه بده. بنابراین این هدف اصلی از ستم بر زنهارهست.

رادیو: اجازه بدهید که چند مقاله از شما که در چند سال اخیر نوشته اید را به اطلاع شنوندگان برسانم تا بیشتر با شما آشنا بشوند.

"ای بدتر از داعشی، اسید به ما می پاشی!" که بیشتر در رابطه با مساله اسید پاشی ها بود که از اصفهان شروع شد. که در سایت ها آمده و شما توضیحات خودتان را در این رابطه دادید. و بعد مقالاتی مثل "زنان

کارگرخانگی مهاجر، از تحت ستم ترین رنجبران!" و "باز هم در رابطه با جنبش زنان! (نگاهی به سخنان نادرست و تحریف آمیز شهین نوانی)" و "هیزل دیکنز، خواننده زنان کارگر آمریکا!" و "آیا ستم جنسیتی معلول ستم طبقاتی نیست؟ (نگاهی به نظرات غیر مارکسیستی حزب کمونیست (م.ل.م)" و "بررسی برخی از نظرات انحرافی در جنبش زنان!" و تعدادی دیگر از مقالات شما که شنوندگان ما می توانند با نوشتن نام شما در اینترنت و چک کردن پیدا بکنند و بخوانند. و اگر خواستند می توانند در سایت سایهکل نقطه کام هم این مقالات را ببینند. در پایان و به عنوان آخرین پرسش پیرامون مسائل زنان، اجازه دهید از شما بپرسم، راه برون رفت زنان از ستم بر آنان چیست و برای رسیدن به این هدف چه باید کرد؟

پاسخ: خب، از آنجا که ریشه ستم بر زن، جامعه ی طبقاتیه، خوب مسلمنه که جز با نابودی نظام طبقاتی موجود، رهائی واقعی زنان امکان پذیر نیست. و می دانیم که با توجه به اینکه در سه دهه گذشته، حفاظت از این نظام به عهده جمهوری اسلامی قرار گرفته. بنابراین بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و گرفتن قدرت اقتصادی-سیاسی- اجتماعی از طبقه سرمایه دار، همیشه واقعا به جامعه ای واقعا آزاد و برابر رسید. اما این هم به اون معنا نیست که ما تا قبل از سرنگونی رژیم همین طور بشینیم و بی وظیفه باشیم. چون چه ما بخواهیم چه نخواهیم، زندهای مبارز و آگاه کشورمان، به خاطر اینکه زیر ستم وحشتناکی قرار دارند، و ظلم و ستم در تمام گوشه و کنار زندگی فردی و اجتماعی شون رخنه کرده، اینها ناچاراً هر روز و هر ساعت زندگی اشان با مبارزه با جمهوری اسلامی، برای مقابله با همه این ستم ها و اجحافات همراه شده. بنابراین وظیفه ما اینه که از این مبارزات زنان آگاه حمایت کنیم، وظیفه ما اینه که صدای ستم دیدگان باشیم، صدای زنان طبقه کارگر باشیم. صدای زنان طبقات تحت ستم باشیم و مبارزاتشان را ارتقاء بدیم به طوری که تلاش های آنها قدمهایی باشند به سمت همون هدف نهایی که همان سرنگونی این رژیم است. من فکر می کنم که این تنها راه رسیدن به آزادی واقعی و برابری زنان در جامعه ماست و کلا از بین بردن سیستم سرمایه داری در بقیه نقاط دنیا هم تنها راه رهائی واقعی زنهارهست.

رادیو:بله. شما در آغاز اون مقاله "ای بدتر از داعشی، اسید به ما می پاشی!" شعری هم نوشته اید. آیا

حضور ذهن دارید و یا من اون را بخوانم.

پاسخ: بله. اون شعر از یک شاعری بود که من انتخاب کرده بودم و گذاشته بودم. اما حضور ذهن ندارم و شما لطف کنید و بخوانید. سپاسگزار می شوم.

رادیو: اتفاقاً خیلی جالبه که در رابطه با روزگار ما نمود داره این شعر، میکه که:

"آن کس که سخن ز مهر می گفت و امید

آورد برای خلق یک دسته کلید
افسوس که آن کلید قفلی نگشود
جز قفل در بزرگ انبار اسید"

پاسخ: بله، شعر فشنگیه.

رادیو: خیلی جالب بود

پاسخ: بله. فکر می کنم که شاعرش یک خانمی بود، که من یادم رفته اسم شاعرش رو. مردم اتفاقاً در جریان این اسید پاشی ها. وقت دارم الان؟

رادیو: بله، بفرمائید.

پاسخ: بله در جریان اسید پاشی ها اتفاقاً خیلی زیبا بود و ما اتحاد بین زن و مرد رو دیدیم. یعنی واقعا ما دیدیم که چطور مرد های آگاه در جامعه مان مخالف اند با این ستم هائی که به زنها میشه. و اون ها هم رنج می برند از ستم بر زن. ما شاهد بودیم که مقاومت و اعتراضات شدیدی شد از طرف مردم با این اسید پاشی های رژیم که می دانیم بطور واقعی پشت اش بود. بعد این شعر ها و هنر مقاومت آمد بیرون. جالبه که همیشه هر جا که مقاومت هست هنر مردمی، هنر مقاومت و انقلابی هم رشد می کنه. شعر های قشنگی در این رابطه ها بیرون آمد از ایران و در جامعه مردم می گفتند.

رادیو: رفیق سهیلا تشکر از اینکه به ما و شنوندگان ما این وقت را دادید تا با شما پیرامون دو مراسم برگزار شده و همچنین روز جهانی زن که در آینده نزدیک در فرانکفورت خواهد بود صحبتی داشته باشیم، تشکر می کنیم از شما.

سهیلا دهماسی: خیلی ممنون. من هم از شما سپاسگزارم و از شنوندگانتان تشکر می کنم که به این صحبتها گوش دادند. به امید سرنگونی هر چه سرریعت جمهوری اسلامی، این رژیم زن ستیز.

بدون زنان. هیچ جنبش واقعی توده ای نمی تواند وجود داشته باشد!



"بورژوازی ملی" و یا "لیبرال" جلوه می دادند قدرت بورژوازی وابسته را لاپوشانی کرده، خاک به چشم توده‌ها پاشیده و این حقیقت را کتمان می کردند که خمینی وسیله‌ای در دست امپریالیسم می‌باشد که در کنفرانس گوادلوپ به منظور سرکوب انقلاب انتخاب شده است. امپریالیست‌ها که از ماه‌ها قبل و با دیدن امواج انقلاب توسط بنگاه‌های خبری خود خمینی را به عنوان آلترناتیو رژیم شاه معرفی کرده بودند، در این کنفرانس تصمیم به قدرت‌گیری قطعی وی گرفتند. آن‌ها به روشنی می‌دانستند که با رهبری این جنایتکار تاریخ، انقلاب را سرکوب خواهند کرد و سرکوب انقلاب معنایی جز این نداشت که کمونیست‌ها را بکشند، آزادیخواهان را بکشند، زنان مترقی را بکشند، کودکان جسور را بکشند و برای بقای نکبت بار خود هر کس و چیزی را که آزادی را نوید می‌داد بکشند.

در کنفرانس گوادلوپ که چهار کشور امپریالیستی تصمیم گرفتند تا شاه برود و خمینی بیاید، همه میدانستند چه جنایتی میکنند ولی برای آن‌ها منافعشان اهمیت داشت زیرا بورژوازی امپریالیستی فرهنگ و مفاهیم خاص خود را دارد و جنایات خمینی در نزد وی حفظ صلح و دموکراسی معنا می‌یابد، همان‌طور که رسیدن به صلح و دموکراسی برای زحمتکش‌ها الزاماً با نابودی سلطه بورژوازی و هرچیزی که آن را نمایندگی میکند همراه خواهد بود.

مرگ بر امپریالیسم!
مرگ بر تمام جناح‌های جمهوری اسلامی!

عبداله باوی، ژانویه ۲۰۱۵

زیرنویس:
(*) جمله معروف شاه به کریمت روزولت (Kermit Roosevelt, Jr.) - مسئول طرح کودتا) پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ چنین بود: "من تاج و تخت خود را مدیون خدا، ملتم و شما (آمریکا) می‌دانم."

چنین سیاست‌هایی که لازمه آن اعمال دیکتاتوری شدید و سلب آزادی از توده‌ها و به خصوص توده‌های زحمتکش بود نتایج خود را در جامعه نشان می‌داد که فقر و بیکاری مردم را در منگنه قرار داده و برای حفظ این وضع نیز یک فرهنگ بسیار ارتجاعی بر جامعه حاکم شده بود تا این وضع را توجیه نماید. هر گفته‌ای که بوی مقاومت در برابر دیکتاتوری شاه می‌داد، هر سخنی که از ضرورت مبارزه گفته می‌شد و خلاصه کوچکترین حرکت بر علیه دیکتاتوری، سرنوشتی به جز مرگ، زندان و سلب آزادی در بر نداشت. روشن است که این وضع قابل دوام نبود به همین دلیل هم روشنفکران انقلابی سلاح بر گرفته و به رژیم شاه اعلام جنگ نمودند. در تداوم این مبارزه بود که در سد دیکتاتوری شکاف افتاد. به این ترتیب توده‌ها هر روز و در همه شهرها به خیابان آمده و با شعار "مرگ بر شاه" و "مرگ بر آمریکا" هم خشم و نفرت خود را از شرایط حاکم بروز داده و هم تنیدگی رژیم شاه با اربابان امپریالیست‌اش را نشان داده و آماج مبارزه خود قرار دادند. هر روز توده‌ها با گسترش تعرض انقلابی خود، ادامه رژیم شاه را ناممکن کرده و هر چه بیشتر به میدان آمده و جسورتر می‌شدند و به این ترتیب رژیم شاه را هرچه بیشتر در تنگنا قرار دادند. پاسخ دیکتاتوری طبق معمول سرنیزه بود ولی امواج انقلاب سهمگین‌تر از آن بود که بتوان با سرنیزه آن را سرکوب کرد و آلترناتیوهای منتخب شاه نیز به دلیل وابستگی آن‌ها به شاه و ناتوانی از پاسخ به مطالبات توده‌ها موثر نبودند. در این دوران وارد شدن سازمان‌های انقلابی - سیاسی و رواج کمونیسم در بین توده‌ها و جوانان، و امکان یک زندگی انسانی که در دسترس قرار گرفته بود، امپریالیسم را به عکس العمل واداشت. امپریالیسم نیز با شناخت از خمینی که دشمنی‌اش با کمونیسم و کارگران و زحمتکش‌ان امر پوشیده‌ای نبود و با توجه به تمکین خمینی به شروط آن‌ها، امپریالیست‌ها وی را برای جانشینی شاه انتخاب نمودند تا به کمک وی که حال او را به عنوان "رهبر" انقلاب بر توده‌ها تحمیل می‌کردند هم انقلاب را سرکوب کنند و هم شرایط را برای تعرض هر چه گسترده‌تر به خلق‌های منطقه زیر پوشش بنیاد گرائی اسلامی مهیا نمایند.

گرچه این واقعیتی است که قدرت‌گیری رژیم خمینی و ادامه حاکمیت او با همکاری امپریالیست‌ها و به کمک سرکوب لجام گسیخته انقلاب امکان‌پذیر گشت اما نمی‌توان واقعیت فریب توده‌ها که سازمان‌های سیاسی آن زمان در آن نقش بزرگی داشتند را نادیده گرفت. بخش بزرگی از سازمان‌های سیاسی که نشان دادند نفرت‌شان از سازمان‌های انقلابی از دشمنی با رژیم جمهوری اسلامی بیشتر است در این فریب شریک بودند. آن‌ها با توسل به تحلیل‌هایی که رژیم جدید را نماینده "خرده بورژوازی سنتی" و یا

کنفرانس گوادلوپ.

خالق

جمهوری اسلامی

در روزهای ۴ تا ۷ ژانویه ۱۹۷۹، چهار کشور امپریالیستی آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان، کنفرانسی در جزیره گوادلوپ تشکیل دادند. موضوع جلسه آن‌ها بررسی وضعیت سیاسی ایران به دلیل اوج‌گیری انقلاب مردم علیه رژیم شاه بود. آن‌ها در این نشست به این نتیجه رسیدند که دیگر تاریخ مصرف شاه تمام شده و پشتیبانی از او، نتایج ناگواری از نظر اقتصادی و سیاسی برای آن‌ها در برخواهد داشت. از این رو تصمیم گرفتند که شاه باید از ایران خارج شده و خمینی که از مدتی پیش رسانه‌های امپریالیستی هم چون بی بی سی برایش تبلیغ می‌کردند به قدرت برسد.

شاه که در سال ۱۳۳۲ طی کودتایی با مدیریت سازمان ضد جاسوسی آمریکا (سیا) دوباره به قدرت رسیده بود(*) تا زمان این تصمیم در کنفرانس مزبور، در پیشبرد سیاست‌های امپریالیسم آمریکا از هیچ جنایتی کوتاهی نکرده بود. شاه در نوکر صفتی خود به امپریالیسم آمریکا تا آن جا پیش رفت که حتی کشور را به انبار سلاح‌های بی مصرف امپریالیسم آمریکا تبدیل کرده و ثروت‌های مملکت را در پشتیبانی از شرکت‌های امپریالیستی خرج می‌کرد. جدا از حضور قدرتمند هزاران مستشار نظامی آمریکائی در ایران، رژیم شاه دست امپریالیست‌ها در تاراج منابع طبیعی و استثمار وحشیانه توده‌ها را کاملاً باز گذاشته بود و به کمک این رژیم، آمریکا ایران را به جزئی ارگانیک از نظام جهانی امپریالیستی تبدیل کرده بود. آمریکا علاوه بر صدور سرمایه، از بانک‌ها و شرکت‌های تجاری به عنوان ابزار مهم توسعه حاکمیت سیاسی و اقتصادی خود با ایران استفاده می‌کرد و بدین ترتیب آمریکا با اعمال سیاست‌هایش بر ایران، تمام زیرساخت‌های صنعتی و کشاورزی را نابود کرده و ایران را به بازاری برای کالاهای شرکت‌های خود و دیگر امپریالیست‌ها تبدیل کرده بود. البته سیاست‌های شاه به این خلاصه نمی‌شد، بلکه هم چون ابزاری در دست امپریالیسم علیه خلق‌های خاورمیانه همچون خلق فلسطین و کرد و مبارزان طُغار و ... به کار گرفته می‌شد.

انکار قرار گرفته، وجودش نادیده انگاشته شده و از این طریق سعی در ایزوله و منفرد کردن آن می‌شد. در چنین فضائی و با توان موجود، تشکل چریکهای فدائی خلق حتی اگر کار خود را به بهترین وجه نیز پیش می‌برد (که البته این طور نبود)، باز قادر به انجام وظایفی نبود که انتظار انجامش از آن سازمان غصب شده با توجه به نیروی بزرگی که در اختیار داشت- البته به شرط این که به نظرات کمونیستی چریکهای فدائی خلق وفادار می‌بود- می‌رفت. در این دوره تشکل "چریکهای فدائی خلق" توانست با پاسخ گوئی درست به مبرمترین مسأله جنبش در آن زمان - که عبارت بود از تعیین ماهیت رژیم تازه روی کار آمده- آشکارا اعلام کند که بورژوازی وابسته به امپریالیسم به مثابه طبقه حاکم در ایران همچنان پایگاه طبقاتی دولت تازه استقرار یافته را تشکیل می‌دهد؛ و به عبارت دیگر دولت جدید نیز همچون دولت قبلی به مثابه یک ابزار (ابزاری برای اعمال سیادت طبقاتی) در دست بورژوازی وابسته ایران قرار دارد. "دولت ابزار طبقه حاکمه است و چون در ایران بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط را دارد و دولت فعلی هر چه می‌کند در جهت تثبیت این موقعیت است، خود به خود دولت نیز ابزاری در دست بورژوازی وابسته است." (نقل از "مصاحبه با رفیق اشرف دهقانی- ۸ خرداد ۱۳۵۸). بر این اساس "چریکهای فدائی خلق"، ماهیت رژیم جدید را همچون رژیم شاه، وابسته به امپریالیسم ارزیابی کرده و جمهوری اسلامی را یک رژیم ضد خلقی خواندند. از این رو این تشکل، با کوشش در سازماندهی و بسیج نیرو بر علیه رژیم جمهوری اسلامی، شرکت فعالانه در جنبش خلق کرد، اتخاذ موضع گیری‌های انقلابی در قبال حوادث تأثیر گذار تاریخی (مواردی چون برخورد به مجلس خبرگان، اشغال سفارت آمریکا و غیره) و انجام اقداماتی در آن جهت که در شرایط آن زمان با توجه به رواج شدید سازشکاری در جنبش، درست به معنی شنا در خلاف جریان و موج جاری همه گیر بود، قادر شد که کمونیسم راستین را به طبقه کارگر و دیگر توده‌های تحت ستم ایران نشان داده، از حقانیت آن دفاع کرده و به این ترتیب ترسیم گر خط فاصل قاطع بین کمونیسم چریک فدائی خلق با جریانات خرده بورژوائی در جنبش گردد. این واقعیت برای رشد کمونیسم و پیشروی تاریخ در جامعه ما از ارزش و اهمیت تاریخی برخوردار است. در حال حاضر هم می‌بینیم که تا چه حد کار مرتجعینی که می‌کوشند با توسل به سازمان "اکثریت" در کنار حزب توده مرده (ولی دفن نشده) به جنگ کمونیسم در ایران بروند، درست به دلیل وجود این نیرو با دشواری مواجه است.

(ادامه دارد)

کمک به آنان به هر کار مثبتی که به ذهنشان می‌رسید و در توانشان بود اقدام می‌کردند-از جمله دفاع از خانواده‌های بهائی در شیراز و کمک به آنها در مقابل مرتجعین وابسته به حکومت، و یا به اشکال مختلف کمک به توده‌های زحمتکش شهر و روستا- بدون این که رهبری حتی از آنها اطلاع داشته باشد. واضح است که آن کارها مثبت بوده و قابل ارج گذاری هستند.

در پایان لازم است این موضوع را هم یاد آوری کنم که شخص من و رفقای دیگر متعلق به چریکهای فدائی خلق که مؤمن به آرمان‌های کمونیستی باقی مانده و از جمله پرنسپ داشتن موضع قاطع در مقابل حزب توده و روش‌ها و افکار آن را همچنان حفظ کرده بودیم، در اوضاع و احوالی که توضیح داده شد با یکی از دشوارترین و شکننده ترین شرایط روبرو بودیم. اگر کمترین امکانی برای پیشبرد فعالیت راستین به نفع طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم ایران در درون آن سازمان وجود داشت، وظیفه ما آن بود که فعالیت خود را در درون همان سازمان غصب شده دنبال کنیم، ولی متأسفانه چنین نبود. بعدها هم همگان دیدند که آن سازمان با هر قدمی که برداشت سازشکاری با ارتجاع و عدم توجه به منافع کارگران و مردم ستمدیده ایران را هرچه بیشتر آشکار ساخت. ما، اگر چه تشکل چریکهای فدائی خلق را مجدداً شکل دادیم ولی در مقابل قدرتی که آن سازمان بعد از قیام بهمن پیدا کرده بود، نیروی اندکی در اختیار داشتیم.

تازه این در شرایطی بود که نیروی ما نه فقط مورد تهمت زنی‌ها و تبلیغات منفی شدید از طرف ارتجاع و دشمنان مردم قرار داشت بلکه همان سازمان هم علیه این نیرو شدیداً تبلیغ می‌نمود؛ و شرایطی بود که اساساً کمونیسم فدائی تجسم یافته در نیروی چریکهای فدائی خلق، در مجموع از طرف قریب به اتفاق نیروهای سیاسی که به خصوص در شرایط شبه دموکراسی پس از قیام بهمن شکل گرفته بودند، مورد

اشرف دهقانی

"چریکهای فدائی خلق و

بختک حزب توده خائن"

(قسمت یازدهم)

خوانندگان گرامی!

بدنیال چاپ کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و درخواستهای متعدد علاقه مندان برای دریافت آن، "پیام فدایی" میادرت به انتشار تدریجی متن این کتاب کرده است. در این کتاب مسایل متعددی مورد بحث و توضیح قرار گرفته اند که هر یک به لحاظ تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشند. اما مسئله اصلی در میان همه مسایل مطرح شده به واقع توضیح و تشریح پیرویه هائی است که زمینه های تشکیل چریکهای فدائی خلق را ایجاد نمودند. بنابراین کتاب "چریکهای فدائی خلق و بختک حزب توده خائن" به طور برجسته چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و مبارزاتی که در بطن رویداد های تاریخی معینی منجر به برپائی این سازمان و تحولی نوین در تاریخ مبارزاتی مردم ایران گشت را برای خواننده آشکار می سازد. به این اعتبار این کتاب یک سند تاریخی برای علاقه مندان و بویژه نسل جوانی ست که خواهان آموختن تاریخ واقعی مملکت خویش می باشند. آنچه در مقابل شماست، بخش یازدهم این کتاب می باشد که عنوان آن "چریکهای فدایی خلق، زیر تهاجم دشمن و اپورتونیسیم" می باشد. بخشهای بعدی کتاب در شماره های آینده "پیام فدایی" منتشر خواهد شد. لازم به ذکر است که فایل صوتی این کتاب ارزشمند تاریخی در آدرس زیر قابل دسترسی می باشد:

<http://www.siahkal.com>

چریکهای فدائی خلق

زیر تهاجم دشمن و اپورتونیسیم

این نکته قابل تأکید است که مسلماً همانطور که حساب مبارزین صدیق و انقلابی مرتبط با حزب توده نظیرانقلابیون فراموش نشدنی چون خسرو روزبه، محمود کوچک شوشتری، سرهنگ عزت الله سیامک، مرتضی کیوان، وارطان سالاخانیان، جعفر وکیلی، مجد علی میشری و سرهنگ کاظم بزرگ جمشیدی (عموی رفیق فدائی عباس جمشیدی رودباری) گرفته تا خیلی از مبارزین صادق و انقلابیون گمنامی که برای خدمت به مردم در راه رسیدن به آزادی صادقانه تلاش می‌نمودند با رهبری سازشکار و خائن حزب توده جداست، در این مورد نیز مردم ایران علیرغم هر نظری هم که در مورد سازمان خرده بورژوائی غصب شده چریکهای فدائی خلق و رهبری آن در سالهای اول حکومت جمهوری اسلامی داشته باشند، همواره یاد مبارزینی را گرامی خواهند داشت که جدا از همه سازشکاری‌های رهبری و دست اندر کاران آن سازمان، صادقانه و با همه توان مبارزاتی خود- هر چند بدون آگاهی به سیاست‌های رهبری و دست اندر کاران‌اش- در درون آن سازمان به فعالیت پرداختند. واقعیت این است که سیل نیروی صدیقی که در ارتباط با آن سازمان فعالیت می‌کردند در جهت خدمت به توده‌ها و

وزیر دارنی دولت "چپ" یونان را از زبان خودش بهتر بشناسیم!

مقاله ای به قلم وزیر دارائی کنونی یونان، به عنوان یکی از چهره های کسانی که دولت جدید یونان را تشکیل داده اند، به درک آنچه امروز در یونان می گذرد کمک کرده و واقعیت های موجود را بیشتر آشکار می سازد.

نوشته زیر توسط رفیق سهیلا دهماسی بر اساس مقاله مزبور در روزنامه گاردین، تنظیم شده است.

در روز چهارشنبه ۱۸ فوریه مقاله ای تحت عنوان "چطور به یک کمونیست نامتعارف تبدیل شدم" به قلم "یانیس واروفاکیس" وزیر دارایی یونان در نشریه گاردین (۱) انگلستان منتشر شد که نگاهی به آن می تواند ماهیت طبقاتی این فرد و دولت جدید یونان در کوران تبلیغات جاری را هر چه بیشتر روشن سازد. این مقاله براساس سخنرانی نامبرده در سال ۲۰۱۲ تنظیم گشته که در آن به صراحت درباره اعتقادات و انگیزه های سیاسی خود (و طبقه ای که به آن تعلق دارد) صحبت می کند.

مهمترین نکته مقاله مزبور این است که واروفاکیس یعنی وزیر دارائی فعلی دولت یونان در آن به روشنی اعلام می کند که نه مارکسیست است و نه انقلابی، و به طور سربسته نیز خود را به عنوان یک رفرمیست تمام عیار معرفی می کند. در این مقاله وی در واقع خط بطلان بر شهرت ادعایی به اصطلاح "چپ"ی که برای فریب دادن مردم یونان، به او داده شده است می کشد. او به عنوان مثال می گوید که در سال ۱۹۸۲ پایان نامه دکترای خود را در رابطه با عدم ارتباط اندیشه مارکس با واقعیات این عصر نوشت و از آن پس در دانشگاه به تدریس تئوری های اقتصادی ای که جایی برای مارکس در آنها وجود نداشت، پرداخت.

دلیل این که ادعاهایی که در زمان انتخابات یونان در مورد "چپ" بودن واروفاکیس شد، تا حدودی کارآیی داشتند، این بود که او در کنار افراد دیگری مانند "الکسیس سیریزا" نخست وزیر فعلی یونان، با برنامه های ریاضت اقتصادی تحمیل شده توسط اتحادیه اروپا مخالفت می کرد. در همین رابطه بود که لقب هایی که به حزب سیریزا داده میشد (مانند "یک نمونه جدید چپ" که گویا باید در تمام اروپا هم مورد تقلید قرار بگیرد) بخشاً توانست به پیروزی آن حزب در انتخابات کمک کند. ناگفته نماند که واروفاکیس عضو حزب سیریزا نیست و فقط به خاطر دیدگاه های رفرمیستی ای که دارد، به عنوان یکی از

است که دولت یونان اولین لیست برنامه کاهش خدمات اجتماعی و دیگر مخارج دولتی را به کمیسیون اروپا بدهد.

واقعیت این است که تشدید بحران اقتصادی کشور یونان و برنامه های ضد مردمی و کمر شکن موسوم به "ریاضت اقتصادی" که توسط قدرتهای امپریالیستی متشکل در "اتحادیه اروپا" و در راس آنها آلمان به مردم یونان تحمیل شد، منجر به عروج حزب موسوم به حزب سیریزا و سرانجام پیروزی آن در انتخابات اخیر یونان شد. این حزب که در تبلیغات جاری با اتکا به ادعاهای خودش یک حزب "رادیکال چپ گرا" نامیده می شود اساساً با توسل به ربا و فریب و از این طریق سوار شدن بر امواج جنبش اعتراضی طبقه کارگر و توده های زحمتکش یونان که خواهان لغای برنامه های مرگبار ریاضت اقتصادی امپریالیستها هستند، وارد کارزار انتخاباتی شد. رهبر این حزب در نطق های انتخاباتی در همه جا با وعده قطع اجرای این برنامه و افزایش حداقل دستمزدها در صورت انتخاب حزیب موفق به جلب نظر رای دهندگان شد و سرانجام با اختلافی روشن در انتخابات، حزب پیروز معرفی گردید.

پیروزی حزب "سیریزا" در انتخابات یونان همانطور که گفته شد با استقبال برخی از مدعیان چپ مواجه شد و طبق معمول این جریانات بدون تحلیل شرایط مشخص و صف بندی های طبقاتی موجود در یونان با آنچه تبلیغات رسانه ها بود همراهی کرده و اساساً این واقعیت را زیر پا گذاشتند که در عصر امپریالیسم و سلطه سرمایه های مالی و در شرایط فقدان یک طبقه کارگر متشکل و دارای رهبری کمونیستی هیچ نیروی چپ و کمونیست نمی تواند از طریق پارلمانتاریسم بورژوازی- آنتور که در تبلیغات ریاکارانه عنوان شده- قدمی در راه سوسیالیسم برداشته و با وفاداری به پرچم سوسیالیسم و علیه نئولیبرالیسم منافع طبقه کارگر را در پارلمان بورژواها تأمین نماید. در عصری که ما زندگی می کنیم و در شرایطی که سیستم جهانی سرمایه داری دوره احتضار و مرگ خود را طی می کند و از این رو برای نجات از مرگ محتومش به هر عمل فوق ارتجاعی و ضد مردمی متوسل می شود، طبقه کارگر چه در یونان، چه در ایران و چه در دیگر کشورهای تحت سلطه امپریالیستها تنها با متشکل کردن خود و انجام یک انقلاب اجتماعی است که می تواند خود را از فقر و بدبختی و همه شرارت های دنیای کنونی سرمایه داری رهانیده و به راستی در جهت سوسیالیسم حرکت کند. اتفاقاً تجربه اخیر یونان با تلخی تمام یک بار دیگر این واقعیت را به ثبوت رساند. نگاهی به

توضیح پیام فدائی: پیروزی حزب خود چپ خوانده "سیریزا" در انتخابات یونان واکنشهای وسیعی را در مورد ماهیت دولت او و چشم انداز آینده یونان در اتحادیه اروپا برانگیخت. در میان نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی نیز برخی نیروهای پرو امپریالیست نظیر "حزب کمونیست کارگری ایران" در کنار نیروهای وابسته و ارتجاعی ای نظیر "حماس" به حمایت از این دولت برخاستند. این جریان با ارسال پیام تبریک به نخست وزیر یونان از "پیروزی" او به عنوان "بازگشت امیدبخش چپ رادیکال به صحنه اصلی سیاست و سربرآوردن یک کمونیسم سیاسی دخالتگر جدید" نام برد. همچنین "هیات اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر" در پیامی به "رفقای سیریزا" از "پیروزی" آنها به عنوان پیروزی ای که "به همه سنگرهای آزادی و سوسیالیسم امید خواهد داد" یاد کرده و از رفقاییشان در حزب حاکم خواستند تا "با حسارت انقلابی و وفاداری به مردم و پرچم سوسیالیسم" همه "دشواریها" را از میان بردارند. و بالاخره با کمی فاصله از این دو جریان سازمان فدائیان- اقلیت را می بینیم که از "نکات مثبت" پیروزی این حزب سخن گفته و پیروزی این حزب را موجد "تحریک جدید در میان مردم" در "مبارزات ضد نئولیبرالیستی کنونی" و دادن "جانی تازه به این مبارزات" معرفی نمود. فارغ از تمامی این ادعاها و ابراز شغف و شادمانی ها اما تحولات سربیزی که از زمان پیروزی این حزب اتفاق افتاده و آشکار شدن عدم پایبندی رهبری این حزب به وعده های انتخاباتی اش، روشن تر از هر واقعیت دیگری ثابت کرده که این حزب نیز چیزی جز بخشی از بورژوازی حاکم بر یونان در شرایط تجدید آرایش سیاسی آن نبوده و نیست که با توجه به شدت بحران و نارضایتی توده ها بویژه طبقه کارگر، برای حفظ نظم سیاه سرمایه داری یونان از طریق فریب توده ها به صحنه فرستاده شده است. هنوز مدت کوتاهی از این بازی انتخاباتی نگذشته است که در روز جمعه ۲۰ فوریه (بعد از یک ماه مذاکره سیراز با کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول) کمیسیون اروپا اعلام کرد که به مدت چهار ماه دیگر وام های یونان را در چهارچوب برنامه ریاضت اقتصادی دیکته شده توسط کمیسیون اروپا، بانک مرکزی اروپا و صندوق بین المللی پول تمدید کرده است. تمدید این وام ها مشروط بر این

اعضای مهم دولت جدید برگزیده شده است.

واروفاکیس در ابتدای مقاله اش می گوید که بحران ۲۰۰۸ تنها یک "رکود ادواری" نبود، بلکه "تهدیدی علیه تمدن" بود که این سؤال را در مقابل رادیکال ها قرار داد که "ایا ما باید این بحران سرمایه داری اروپا را به عنوان فرصتی برای تعویض سیستم با سیستم جدید دیگری، به فال نیک بگیریم؟ یا باید آنقدر نگران پیامدهای این بحران باشیم که تمام تلاشمان را برای مقابله با بحران و برقراری ثبات در سرمایه داری متمرکز کنیم؟" او ادامه می دهد که "از نظر من، بحران اروپا بیشتر از آن که بتواند منجر به تولد یک سیستمی بهتر از سرمایه داری بشود، باعث آزاد شدن نیروهای خطرناک مرتجع می شود که می توانند قتل عام ها و فجایع بشری بزرگی را منجر شوند و هرگونه امید برای حرکت های مترقی را برای چندین نسل آینده از بین ببرند. به خاطر این نظر است که از جانب رادیکال های خوش نیت، متهم به تسلیم طلبی و تلاش برای نجات سیستم اقتصادی-اجتماعی-اروپایی غیرقابل نجات، شده ام. من اقرار می کنم که این انتقاد، از آنجا که واقعیت دارد، درآورد است." واروفاکیس می گوید که مهمترین کار او در حال حاضر این است که بر اساس این فرض که "چپ شکست خورده و شکست خورده باقی خواهد ماند"، رادیکال ها را قانع کند که "جلوی انفجار سرمایه داری منفور اروپا را، علیرغم همه نارسایی هایی که دارد، به هر قیمتی که شده باید گرفت". یعنی او به بهانه جلوگیری از رشد نئونازیسم، خواهان دفاع از سرمایه داری می باشد. درحالیکه خودش اقرار می کند که در سال ۲۰۰۰ که به عنوان مشاور "جورج پاپاندریو" نخست وزیر یونان، "با هدف جلوگیری از قدرت گیری مجدد جناح راست مشغول به کار شد" حزب پاپاندریو نه تنها نتوانست از قدرت گیری راست جلوگیری کند، بلکه نهایتاً به هدایت زهرآگین ترین سیاست های اقتصادی نئولیبرالی پرداخت که سردمدار اجراکننده سیاست های به اصطلاح "بسته های اقتصادی" اروپا شد، و سهواً موجب بازگشت نازیسم به خیابان های آتن گردید. واروفاکیس که بعد از شش سال چنین اقراری می کند، می گوید که "بعد از کناره گیری از پاپاندریو در ۲۰۰۶ نیز مداخلات من در بحث یونان و اروپا بویی از مارکسیسم نبرده است."

واروفاکیس در بخش دیگری از مقاله اش تحت عنوان "درس خانم تاچر" می گوید که در دهه ۱۹۸۰ "درسی که تاچر در رابطه با توانایی یک رکود اقتصادی طولانی در شکست دادن سیاست رادیکال، به من داد (درسی است که من در بحران کنونی اروپا با خودم حمل می کنم) تعیین کننده ترین عامل در موضع من در مقابل بحران است. در نتیجه به گناهی که چپ به من نسبت داده، اقرار می کنم: گناه پیشنهاد

نکردن برنامه های سیاسی رادیکالی که به دنبال بهره برداری از بحران به عنوان یک فرصت برای سرنگونی سرمایه داری اروپا، و تضعیف اتحادیه اروپا هستند." و می گوید که "در ابتدا تصور می کردم که پیروزی تاچر می تواند چیز خوبی باشد، به خاطر اینکه یک شوک کوتاه و شدید را به طبقات کارگر و متوسط بریتانیا وارد می کند، شوکی که برای تقویت سیاست مترقی و برای فرصت دادن به چپ برای ایجاد یک دستور کار جدید و رادیکال و برای نوع جدیدی از سیاست مترقی و مؤثر، لازم است. اما بعد که زندگی کریه تر، خشن تر، و برای خیلی ها کوتاه تر شد، فهمیدم که به طور وحشتناکی در اشتباه بودم. فهمیدم که چیزهایی می توانند تا ابد بدتر شوند و هیچوقت بهتر نشوند." او در ادامه نوشته اش تاکید می کند که "چپ بیشتر درونگرا، و کمتر قادر به تولید یک برنامه مترقی قانع کننده شد. و طبقه کارگر تقسیم شد به دو قسمت، یک قسمت که شامل کسانی بود که ارتباطشان با جامعه قطع شد، و یک قسمت دیگر هم شامل کسانی که طرز فکر نئولیبرالی را پذیرفتند." و ادامه می دهد که تاچریسم "امکان پاگرفتن سیاست مترقی و رادیکال را، آن هم نه فقط در انگلستان، از بین برد."

نویسنده بعد در تبلیغات خود به نفع حفظ سیستم سرمایه داری و پراکندن یأس و ناامیدی در میان کارگران و زحمتکشان سؤال می کند که "در اوایل دهه ۱۹۸۰، با ترویج یک برنامه تغییر سوسیالیستی، برنامه ای که از جانب جامعه بریتانیایی در حال سقوط در دام نئولیبرالیسم تاچر مورد تمسخر قرار می گرفت، چه چیزی نصیب ما شد؟ دقیقاً هیچی. امروز چه فایده ای دارد اگر خواهان برچیدن منطقه یورو باشیم، چه فایده ای دارد که خواهان برچیدن خود اتحادیه اروپا باشیم، وقتی که سرمایه داری اروپا نهایت تلاش خودش را می کند که منطقه یورو و اتحادیه اروپا، و درواقع خودش را تضعیف کند؟"

او سپس با عنوان کردن شکست "چپ"، روی خطر فاشیسم تأکید کرده جمع بندی سخنان فوق الذکر خود را این طور ارائه می دهد که گویا تنها نتیجه ممکن از بحران کنونی سرمایه داری اروپا و جهان، واکنش فاشیستی است؛ و مطرح می کند که اگر جلوگیری از فاشیسم "به این معناست که ما، مارکسیست های نامتعارف، اما مناسب برای نجات سرمایه داری باید تلاش کنیم که سرمایه داری اروپا را از دست خودش نجات دهیم، بگذار چنین شود." او ادامه می دهد که روشنفکران اروپا "طوری رفتار می کنند که ظاهراً نه خصلت بحرانی که با آن روبرو هستند را می فهمند، نه پیامدهای آن برای آینده تمدن اروپا. چپ باید اعتراف کند که آماده نیست که شکافی که فروپاشی سرمایه داری اروپایی ایجاد خواهد کرد را با یک سیستم سوسیالیستی عملی پرکند."

نویسنده در اینجا وقتی به طور فریبکارانه ای ادعا می کند که بحران سرمایه داری در اروپا فقط به سود نئوفاشیست هاست، در واقع نیروی طبقه کارگر و امکان سوسیالیسم را انکار کرده و می کوشد روحیه مبارزه جویانه طبقه کارگر برای ساختن سوسیالیسم خود را تضعیف نماید. اما، واقعیت این است که اگر بحران های سیستماتیک سرمایه داری جهانی، ضرورت سرنگونی انقلابی آن را پیش روی طبقه کارگر و روشنفکران کمونیست این طبقه قرار نمی دهند، پس هیچ چیز دیگری هم هیچوقت این کار را نخواهد کرد. به این ترتیب، وزیر دارائی دولت به اصلاح "امید سوسیالیسم" همچون کشیش ها و آخوندهای مرتجع، محکومیت طبقه کارگر و افشار پائینی جامعه برای سوختن در جهنم زمینی را به آنها اعلام می کند- البته بدون آن که بهشتی را هم در آسمانها به آنها وعده دهد.

واروفاکیس از دوره ای صحبت می کند که هم فکران او در حزب کمونیست یونان (که حزب سیریزا از آن مشعب شده) ادعا می کردند که پیروزی تاچریسم که یک نیروی رادیکال است، ثابت میکند که طبقه کارگر دیگر نیرویی نیست که رسالت تاریخی اش رهبری تغییرات اجتماعی باشد!! و با این تفکر سؤال میکند که آنهایی که برانداختن سیستم سرمایه داری را تبلیغ می کردند، چه کار مفیدی انجام دادند؟ که در اینجا منظور وی خرده بورژواهایی هستند که حول احزاب و اتحادیه های کارگری زرد جمع شده بودند.

همانطور که نشان داده شد منطق سیاسی واروفاکیس این است که "سیریزا" باید به هر قیمتی شده از سرمایه داری حمایت کند. در نتیجه برخورد او با کارگرانی که چنین منطقی را نمی پذیرند و با آن "چپ"ی که انقلاب را در دستور کار خود قرار می دهد، چه خواهد بود؟ مسلماً هر جا چنین برخوردی پیش آید چیزی جز سرکوب خواهد بود به همان صورت که دولت های پیشین انجام داده اند.

واروفاکیس تحت عنوان "اعترافات رادیکال" سخنانی را بر زبان می راند که به روشنی انگیزه های اجتماعی و ماهیت سیاست های ضد کارگری و ضد انقلابی او و هم فکرائش یعنی قشر "شبه چپ" خوانده را افشاء می کند. او که از طرف حزب "سیریزا" صحبت می کند، حزبی که اکنون در ائتلاف با حزب دست راستی (حزب ملی یونانیان مستقل) بوده و تحت حمایت اتحادیه اروپا و دولت آمریکا قرار دارد، می گوید که "اتحاد با نیروهای ارتجاعی، که من فکر می کنم برای ایجاد ثبات در اروپا باید انجام دهیم، خطر تبدیل شدن به یکی از آنها، و خطر فرو ریختن رادیکالیسم ما به خاطر تب و تاب رسیدن به دالان های قدرت را نیز دارد..." در اینجا، واروفاکیس خط سیر و آینده خودش را به طور

(۱) مطلب گاردین را می توانید در این لینک مطالعه کنید
<http://www.theguardian.com/news/2015/feb/18/yanis-varoufakis-how-i-became-an-erratic-marxist>

سهیلا دهماسی
 فوریه ۲۰۱۵

سرمایه دار و حفظ سیستم می باشند. سیاستهای ضد کمونیستی و ضد کارگری این گونه احزاب با هر نامی که برای خود برگزیده اند، نهایتا منجر به جلوگیری از انقلاب و تداوم سلطه نظام سرمایه داری می گردد. کمترین شکلی در این امر نمی توان داشت.
زیرنویس:

روشنتری شرح می دهد. البته این بیوگرافی واروفاکیس آنچنان هم منحصر به فرد نیست و موجودات شبیه به او را میتوان در کشورهای دیگر هم سراغ گرفت که برغم هر ادعایی که دارند در نهایت به طبقه سرمایه دار کلان خدمت سیاسی می کنند و در مقابل خواهان توزیع مطلوب تر سرمایه و ثروت در میان افشار مختلف طبقه بورژوا و در جهت حفظ منافع طبقه

یادمان دو روز بزرگ تاریخی در فرانکفورت ... از صفحه آخر



از همه کسانی که شعله های مبارزه علیه سیستم سرمایه داری را برافروخته نگاه داشته اند قدردانی نمود. پس از سخنان رفیق بهرام، یک استراحت کوتاه اعلام شد و در بخش بعدی، هنرمندان مهمان برنامه با اجرای موزیک زنده و خواندن برخی ترانه سرودها و آهنگ های مردمی به زبان فارسی و گُردی، بر شور مراسم یادمان سیاهکل افزودند. در هنگام اجرای ترانه سرود آفتابکاران جنگل، جمعیت با شور و شوق هنرمندان را همراهی کردند. بخش پایانی مراسم به پرسش و پاسخ و بحث آزاد اختصاص داشت. در این بخش فرصتی داده شد تا حضار سئوالات خود را با سخنران در میان گذارده و نظرات خویش را نیز بیان کنند. در این قسمت، رفیق سخنران به پرسش های حاضرین پاسخ گفت و با شرکت فعال حاضرین، بحث هایی در مورد نظرات و مواضع چریکهای فدایی خلق ایران و مسایل جنبش انقلابی صورت گرفت. مراسم یادمان دو روز بزرگ تاریخی با اجرای دست جمعی سرود انترناسیونال پایان یافت. برنامه بزرگداشت سیاهکل و قیام بهمن یک برنامه موفق مبارزاتی بود که با استقبال ایرانیان مقیم این شهر روبرو شد و بسیاری از شرکت کنندگان در صحبت های پیرامونی خواهان تداوم برگزاری این مراسم از سوی فعالین سازمان شدند.

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
 در آلمان
 ۱۵ فوریه ۲۰۱۵

گزارشی از مراسم بزرگداشت "سیاهکل" در استکهلم... از صفحه آخر

رستاخیز سیاهکل در مورد شکل اصلی مبارزه پرداخت. وی هم چنین با رجوع به منابع تئوریک راهنمای رزمندگان سیاهکل تاکید کرد که یکی از مسایل اصلی هر انقلاب ضرورت مشخص کردن شکل اصلی مبارزه در میان اشکال پر تنوع مبارزه توسط پیشروان انقلابی بر علیه دشمن است. سخنران سپس با اتکا به واقعیت شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران تاکید کرد که در شرایط مشخص کشور ما، مبارزه مسلحانه شکل اصلی مبارزه می باشد و بقیه اشکال متنوع مبارزه هنگامی که در کنار این شکل اصلی جاری گیرند است که تمامی ظرفیت های مبارزاتی خود را آشکار می سازند و باعث پیشرفت جنبش توده ها در جهت رسیدن به هدف اصلی می شوند. وی هم چنین با تاکید بر ماهیت ضد خلقی جمهوری اسلامی و این که دیکتاتوری ذاتی حاکمیت این رژیم وابسته به امپریالیسم است، مختصرا تجارب جنبش های توده ای دو دهه گذشته برای سرنگونی این رژیم را برشمرد و گفت که سلطه چنین شرایطی همان گونه که تجربه روند ظهور و افول جنبش های توده ای دهه ۷۰ و ۸۰، نشان داد راهی جز توسل به مبارزه قهر آمیز برای سرنگونی استبداد حاکم را در مقابل توده ها و روشنفکران انقلابی باقی نمی گذارد.

با پایان سخنرانی رفیق قبادی فر و پس از یک استراحت کوتاه، بخش دوم برنامه با هنرنمایی گروه "ریل" - شمیم و یارا - آغاز شد و آن ها سه قطعه کار هنری خود به نام های "سنگسار"، "کودکان خیابانی" و "آزادی" را اجرا کردند که مورد توجه حضار قرار گرفت.

پس از قسمت هنری، در بخش "سیاهکل از نگاه نسل جوان"، رفیق صمد به سخنرانی پرداخت. وی از تجارب خود به عنوان یکی از جوانانی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی پدرش را - که در راه آزادی و تحقق خواست های به حق توده های ستمدیده ایران مبارزه می کرده - اعدام نموده است، مطرح کرد که چگونه کاوش در علل مرگ پدر، وی را با سیاهکل و جنبش فدایی آشنا کرد. وی در ادامه صحبت هایش به نقد برخی از تفکرات و ایده های باطلی پرداخت که جمهوری اسلامی در صدد نشر و پخش آن ها در ذهن نسل جوان امروز است. وی در این زمینه به کارزار "نقد خشونت" اشاره کرد و متذکر شد که چگونه زیر اسم "مبارزه با خشونت"، طبقه حاکم و رژیم حافظ آن کوشیده اند تا با رشد هرگونه مبارزه و جوشش انقلابی در میان نسل جوان مقابله کرده و به همین خاطر با تحریف و فریبکاری از دسترسی نسل جوان امروز به میراث سیاهکل و آموزش های آن جلوگیری کنند.

سخنان رفیق صمد نیز با تشویق جمعیت مواجه شد. با پایان صحبت های این رفیق، نوبت به بخش پرسش و پاسخ و تریبون آزاد برنامه بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی رسید. در این قسمت تعدادی از دوستان و رفقای حاضر در مراسم به طرح سئوالاتی در مورد چریکهای فدایی خلق، پروژه ایران تریبونال، اوج گیری داعش و... پرداختند که سخنران به یکایک آن ها پاسخ گفت.

برنامه بزرگداشت دو روز بزرگ تاریخی که بیش از ۱۰۰ تن از ایرانیان مبارز در آن شرکت کرده بودند با خواندن دستجمعی سرود انترناسیونال به پایان رسید. این مراسم به طور زنده از شبکه پلتاک نیز پخش شد که حدود ۷۰ تن از علاقه مندان از این طریق برنامه را به طور مستقیم تعقیب کردند.

سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران - سوئد
 ۱۰ فوریه ۲۰۱۵

زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است!



March 8
International Women's Day
گرامی باد ۸ مارس
روز جهانی زنان کارگر و زحمتکش!

توجه: برای رسیدن به محل سالن می‌توانید از آتوبوس‌های شماره ۱۷۰ و ۱۷۶ از ایستگاه مرکزی قطار استرداد تا ایستگاه نزدیک محل مراسم D. pelesmanci استفاده کنید.
تلفن تماس: ۰۲۱۹۱۹۶۱۰
همچنین محل سالن دارای پارکینگ مجانی است

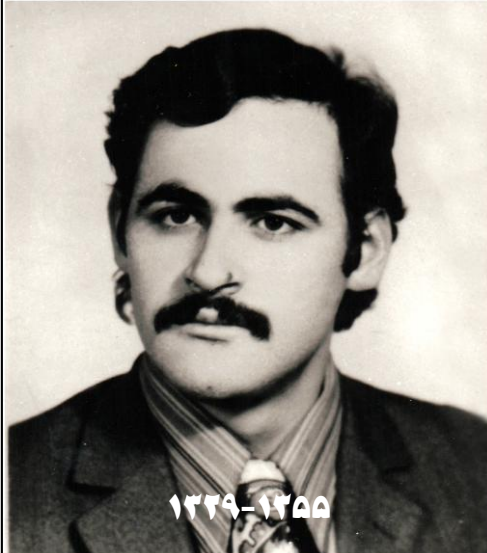
فعالین چریکهای فدایی خلق ایران
در هلند برگزار می‌کنند:

- سخنرانی، ملاحظاتی بر مساله "ستم بر زن" در جمهوری اسلامی (رایج سیلا دهماسی)
- بحث و گفتگوی آزاد
- با اشعاری از ناصر مردمی ناصر نجفی
- موزیک زنده با هنرمند جوان آناهیتا امیری
- نمایش ویدئو کلیپ
- اشعاری از سوما کاپوانی
- موسیقی کردی همراه با رقص و پایکوبی

زمان: شنبه ۱۴ مارس ۲۰۱۵
از ساعت ۲ تا ۶ بعد از ظهر

مکان: آمستدین

MOC Lindenlaan 75 Amstelveen



جاودان باد خاطره سترگ فرزند راستین خلق،

چریک فدایی خلق، رفیق کیومرث سجری

انقلابی کمونیستی که در راه آزادی و تحقق خواست های بر حق و انقلابی کارگران و توده های تحت ستم ایران یکی از طولانی ترین زندگی های بسیار دشوار اما پر بار مخفی در زیر سلطه سازمان جهنمی امنیت شاه و شرایط اختناق و دیکتاتوری حاکم را از سر گذراند و بی وقفه و پی گیر همه وجود و توانائی ها و قابلیت هایش را در راه رشد و اعتلای سازمان چریکهای فدائی خلق و رهایی ستمکشان از سلطه اهریمنی استثمارگران نهاد!

... طنین افکند آوای فدائی در سحر
لرزید از شوق
خروش کینه را برخواند
سرود عشق را سرداد که:
- پیروزی از آن ما است
زان خلق!

ما اینک سرفراز و
سخت خرسندیم
که جان خویش را در
تیر خواهیم کرد
چون آرش ...

گزارشی از یادمان دو روز بزرگ

تاریخی در فرانکفورت آلمان

بعد از ظهر روز شنبه ۱۴ فوریه ۲۰۱۵، در گرامی داشت چهل و چهارمین سالگرد رستاخیز سیاهکل و سی و ششمین سالگرد قیام پر شکوه توده ها مراسمی در شهر فرانکفورت از سوی فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در آلمان برگزار شد. برنامه در ابتدا با خوشامد گویی رفیق مجری آغاز و سپس جمعیت به یاد تمامی جانباختگان آزادی و سوسیالیسم یک دقیقه کف زدند. بدنبال اعلام برنامه، رفیق چنگیز قبادی فر به صحبت پرداخت و در مورد "آموزه های سیاهکل در شرایط کنونی" با جمع سخن گفت. در ادامه برنامه یک ویدئو کلیپ زیبا و پر احساس با نام "به یاد مادران فدایی" پخش شد که با استقبال حضار روبرو شد. پس از این ویدئو کلیپ، در بخش "سیاهکل از نگاه نسل جوان" نوبت به رفیق بهرام رسید و او در مورد چگونگی آشنایی خود با مبارزه و حماسه سیاهکل در زیر شرایط خفقان بار ناشی از سلطه جمهوری اسلامی صحبت کرد و بقیه در صفحه ۲۲

گزارشی از مراسم بزرگداشت

"سیاهکل" و "قیام بهمن" در استکهلم

بعد از ظهر روز یکشنبه ۸ فوریه ۲۰۱۵، مراسم باشکوهی در بزرگداشت سالگرد دو روز بزرگ تاریخی یعنی رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن در شهر استکهلم برگزار شد. مراسم با دکلمه ای کوتاه از سوی رفیق مجری و خوش آمدگویی وی به حضار آغاز گشت و به دنبال اعلام برنامه ها یک ویدئو کلیپ زیبا با نام "رزم زنان چریکهای فدایی خلق" پخش شد که در آن تصاویری از زنان کمونیست جانباخته در صفوف چریکهای فدایی خلق ایران در جریان پیکار بر علیه دو رژیم ضد خلقی شاه و جمهوری اسلامی به نمایش گذارده شد. به دنبال این ویدئو کلیپ، نوبت به سخنرانی رفیق چنگیز قبادی فر تحت عنوان "آموزه های سیاهکل در شرایط کنونی" رسید که در جریان آن سخنران ضمن تاکید بر اهمیت تاریخی سیاهکل در تاریخ معاصر ایران و تاثیرات غیر قابل انکار آن بر مبارزات انقلابی نسل های بعد از خود، به گوشه ای از تحریفات رایج علیه بنیادهای نظری بقیه در صفحه ۲۲

آدرس پست الکترونیک

E-mail : ipfg@hotmail.com

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 7946494034

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.siahkal.com>

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehghani.com>

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!